

شرح آسان

عقیده طحاوی

تألیف :

دکتر محمد بن عبدالرحمن الفمیس

ترجمہ:

مصطفیٰ فیرخواہ

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مؤلف

حقا که حمد و ثنا فقط لایق خدای متعال است . او را می ستاییم ، واز او یاری می جوئیم ، واز بدیهای نفس و اعمال نادرست به او پناه می بریم . هر کس را خدا هدایت فرماید ، هیچکس نمی تواند او را گمراه سازد، و هر کس در وادی ضلالت افتد ، هادی و راهنمای برای او نیست . گواهی میدهم : اینکه هیچ معبودی جز خدا وجود ندارد، او یگانه است ، و شریک ندارد. و گواهی میدهم که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بنده و فرستاده خدا است . ﴿يَتَأْتِيهَا

النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾ آیات ۱ سورة النساء ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

﴿٧﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا

عَظِيمًا ﴿٧٠ و ٧١﴾ سورة الاحزاب . ای مردمان از پروردگارتان بترسید ، پروردگاری که

شما را از یک انسان بیافرید و همسرش را از نوع او آفرید ، واز آن دو مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت ، واز خدائی بترسید که همدیگر را بدو سوگند می دهید ، و بترسید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید ، زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است .

- ای مؤمنان از خدا بترسید ، و سخن حق و راست بگوئید . در نتیجه خداوند اعمالتان را اصلاح میکند ، و گناهان شما را میبخشاید ، هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند ، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می یابد .

اما بعد : حقا که صحیح ترین سخن کتاب خدا است ، و بهترین راه ، روش حضرت محمد صلی الله علیه و سلم است ، بدترین امور نو آوری در دین است ، و هر نو آوری در دین بدعت است ، و هر بدعت منتهی به گمراهی است ، و هر گمراهی پائانش دوزخ است .

پس ازین جملات کوتاه می گویم : این کتاب شرح موجز و خلاصه ای از بیان اعتقاد و باورهای اهل سنت و جماعت است ، که مبتنی بر مذهب فقهاء امت ، امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی ، و (شاگردانش) امام ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری ، و ابو عبدالله محمد بن حسن شیبانی است ، که امام ابو جعفر طحاوی آنرا به نگارش در آورده است ، خداوند او را رحمت کند ، که چه خوب از عهده این کار بر آمده است ، چرا چنین نباشد ، در حالیکه او از پایدار ترین و قوی ترین کسانی است ، که باور های اعتقادی ائمه مذکور را نقل کرده است . زیرا امام طحاوی دارای دانشی راسخ و استوار بوده ، و در مذهب حنفی جایگاه خاصی داشته است . پس او بزرگترین کسی است که باورهای اعتقادی این گروه از امامان را بیان نموده است ، چرا که او در نزد فقهاء و محدثین موثق و مورد اعتماد است . اکثریت امت اسلامی متنی را که طحاوی آورده مقبول تلقی کرده اند ، و بنابراین شروح و تعلیقات بسیاری بر آن نوشته اند ، که بعضی موافق سنت است ، و برخی راه و روش متکلمین (اهل کلام) را در پیش گرفته اند . از بزرگترین شروح بر این متن که فواید بسیاری به ارمغان آورده ، شرحی است که امام ابن ابی العز اذری حنفی - رحمه الله تعالی - نوشته است . او در این شرح در سه مسأله بر امام طحاوی خرده گرفته است :

۱ - قول طحاوی که گفته است : (قدیم بلا ابتداء) خداوند قدیم است و آغازی ندارد . این نوع سخن گفتن از نوآوریهای اهل کلام است ، و نباید خداوند جز به آنچه او خود را نامیده و یابیم برش صلی الله علیه و سلم او را به آن نامیده ، نام برده شود .
۲ - اینکه گفته است : (تعالی عن الحدود و الغایات و الارکان و الاعضاء و الادوات) - خداوند برتر از حدود و غایات و ارکان و اعضاء و ابزار آلات است - در شرع اینگونه الفاظ در نفی و اثبات وارد نشده ، بلکه این نیز از شیوه اهل کلام است ، و بهتر است که در این باره به الفاظ و عبارات شرعی مقید باشیم .

۳ - اینکه گفته است : (ان الایمان اقرار باللسان و تصدیق بالجنان) - ایمان عبارتست از اقرار به زبان و تصدیق به دل - بدینسان او اسم ایمان را بر اعمال صالحه اطلاق نمیکند ، و این نظریه برخلاف اکثریت سلف از مذاهب مختلف اسلامی است . خداوند هر دو امام را (امام طحاوی و امام ابن ابی العز) و سایر ائمه دینی را رحمت کند ، که آنان در خدمت سنت و عقیده اهل سنت و جماعت بوده اند . من دوست دارم که این متن اعتقادی را بطور خلاصه شرح دهم تا اینکه مناسب حال مبتدیان از طالبان علم باشد ، عموم مردم نیز از آن بهره مند شوند .

از خداوند میخواهم ، که این کتاب را برای مسلمانان سودمند قرار دهد ، و آنرا موجب سنگینی میزان حسنات من قرار دهد ، از وراى مقصدم خدای را می جویم ، که او ما را کافی است و نیک و کیلی است. آخرین دعای ما این است که حمد و ستایش فقط شایسته خدا پروردگار جهانیان است.

د / محمد بن عبدالرحمن الخمیس

قسمت اول

امام حجت ، ابو جعفر وراق طحاوی مصری رحمه الله تعالى فرموده است : این ذکر بیان عقیده اهل سنت وجماعت بر مذهب فقهای امت : ابی حنیفه نعمان بن ثابت کوفی ، و ابی یوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری ، و ابو عبدالله محمد بن حسن شیبانی { رضوان الله علیهم اجمعین } است ، باور هایی که آنان درباره اصول دین دانسته اند ، و بر اساس آن در پیشگاه پروردگار جهانیان تسلیم و منقاد بوده اند.

۱- د باره توحید خداوند ، در حالیکه معتقد به توفیق الهی هستیم می گوئیم : خدا یگانه است و شریک ندارد .

لغت شناسی :

{ شریک } کسی است که در چیزی سهیم باشد .

شرح :

۱- خداوند در هر چیزی یگانه است ، او در ذات ، و در افعال ، و در اسماء و صفات ، و در استحقاق عبودیت یگانه است . در هیچ چیزی از این مورد ارای شریک نیست . پس خداوند در خلق و امرش شریک ندارد : ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ سوره الاعراف آیه ۵۴ - آگاه باشید که

تنها او می آفریند و تنها او فرمان میدهد - ﴿هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ

وَالْأَرْضِ﴾ سوره فاطر آیه ۳ - آیا جز الله آفریننده ای وجود دارد ، که شما را از آسمان و زمین روزی برساند خداوند در نفع و ضرر ، و مرگ و زندگی و سایر امور از اشکال مختلف تصرف و تدبیر در نظام عالم هستی شریک ندارد .

همچنین در اسماء و صفات شریک ندارد ، و فقط اوست که سزاوار بندگی است ، توحید بنده کامل نمیشود ، مگر آنکه خود را از انواع مختلف شرک خلاص کند ، و متقابلاً انواع توحید را که بر او واجب است بانجام برساند . پس بنده میباید خدا را در اسماء و صفات یگانه بداند ، و هیچ مخلوقی را با صفات خالق توصیف نکند ، خدا را در عبادت یگانه بداند ، و هیچ عبادتی را

برای غیر او انجام ندهد . ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ سوره فاتحه آیه ۵
— تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم —.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ سوره ذاریات آیه ۵۶— من پریها وانسانها
را جز برای پرستش خود نیافریده ام —.

(۲) هیچ چیز مثل او نیست .

(۳) هیچ چیز او را نا توان نمی سازد .

(۴) هیچ معبودی غیر او وجود ندارد .

لغت شناسی :

(يعجزه) اعجزه الشئء : آن چیز او را نا توان ساخت ، یعنی او را عاجز ساخت ، که بر آن
قادر نیست .

(إله) : معبود . پس اله یعنی معبود ، و خدای هر کس همان است که او را پرستش میکند .

شرح :

(۲) (ولا شی مثله) این از اصول توحید است ، که می باید اعتقاد داشته باشی به اینکه :

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ سوره الشوری آیه ۱۱

هیچ چیزی همانند خدا نیست ، واوشنوا و بینااست .

پس او شبیه هیچکدام از مخلوقاتش نیست ، وهیچکس نیز با او مشابه نیست ، نه در ذات ونه
در صفات ونه در حقوق .

(۳) (ولا شی يعجزه) یعنی خداوند به هر چیزی که بخواهد توانا است : ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا

أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ سوره یس آیه ۸۲ — هرگاه خدا چیزی را

بخواهد که بشود ، خطاب بدان میگوید موجود شو و آن هم می شود — .

هیچ چیز برای خدا دشوار نیست ، وهیچ چیز خدا را عاجز نمی سازد : ﴿وَمَا كَانَ لِلَّهِ

لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ سوره

فاطر آیه ۴۴ — هیچ چیز چه در آسمانها و چه در زمین ، خدا را در مانده و ناتوان نخواهد کرد ، چرا که او بسیار فرزانه و قدرتمند است . —

این نشانه قدرت و کمال اوست که پاک و برتر است ، هر چه بخواهد ، انجام می شود ، و هر چه نخواهد انجام نمی شود ، و این دلالت بر کمال ربوبیت خداوند دارد .

(۴) (ولا اله غیره) این همان کلمه توحید است ، که همه پیامبران مردم را به آن دعوت کرده

اند : ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ سوره

النحل آیه ۳۶ — در میان هرامتی ، پیامبری را مبعوث گردانیدیم ، تا به مردم بگویند : که خدا را عبادت کنید ، و از طاغوت اجتناب و دوری نمایند . —

مفهوم آن این است که هیچکس جز خدا سزاوار عبادت نیست ، زیرا که خداوند خالق و رازق است و او مالک و مدبّر است ، پس او است که به تنهایی سزاوار عبادت است ، و همه عبادتها باید به پیشگاهش تقدیم گردد ، و هیچکس جز او لایق عبادت نیست ، و هر چیزی که غیر او پرستش شود ، باطل است .

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾ سوره

الحج آیه ۶۲ — این بدان سبب است ، که خدا حق است ، و هر چه غیر او می پرستید ، همانا باطل است . —

خلاصه :

خداوند در ذات و در اسماء و صفاتش یگانه است ، فقط او سزاوار پرستش و عبادت است ، هیچکس در هیچ چیز شبیه او نیست ، و او بر هر کاری توانا است ، هیچ چیز او را ناتوان نمی کند ، و هیچ چیزی بر او دشوار نیست ، همچنانکه هیچکس به جز خدای پاک و برتر ، لایق عبادت نیست .

خود آزمائی :

(۱) معنی وحدانیت خداوند متعال چیست ؟

(۲) انواع توحید سه گانه را نام ببرید .

(۳) انواع شرک سه گانه را نام ببرید .

(۴) کلمه ای را که همه پیامبران مردم را به آن دعوت کرده اند ذکر کنید .

قسمت دوم

(۵) خداوند قدیم است و آغاز ندارد ، دایم است و پایان ندارد .

(۶) فنانمی پذیرد ، فرسوده نمی شود .

(۷) هیچ اتفاقی در جهان نمی افتد ، مگر آنچه او اراده فرماید.

لغت شناسی :

(القدیم) کسی که بردیگران مقدم باشد.

(لایفنی و لایبید) فناء و بید یک معنی دارند ، و مقصود آن است ، که نابود نمی شود و از بین نمی رود .

شرح:

(۵) (القدیم) از اسماء خدای متعال نیست ، مقصود آن است ، هیچ چیز براو سبقت نگرفته هم چنانکه اودائم و باقی و بی پایان است . و این است معنی قول خداوند

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾ سوره الحديد آیه ۳ - او است اوّل و آخر - .

پس اوّل کسی است که قبل از او هیچ نیست ، و آخر کسی است که بعد از او هیچ نیست پیامبر خداصلی الله علیه وسلم آن را به همین مفهوم تفسیر فرموده است .

(۶) (لایفنی و لایبید) چنانچه خداوند متعال فرموده است ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٦﴾ وَبَقِيَ

وَجَهْرُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٦﴾ سوره الرحمن آیه ۲۶ و ۲۷ همه چیز و همه کسانی که بر روی زمین هستند ، دستخوش فنا میگردند ، و تنها پروردگار با عظمت و ارجمند تومیماند و بس

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ سوره القصص آیه ۸۸ همه چیز جز ذات او فانی

و نابود می شود خداوند مخلوقش را فنا میسازد ، ولی خداوند باقی است و فنانمی پذیرد ، آنان را از میان برمیدارد ، و خود پایدار باقی می ماند . بلکه او آخر است و بعد از همه او پایدار و جاودان است .

(۷) (ولایکون الامایرید) خداوند بر هر چه بخواهد توانا است ، او فرموده است : ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ

يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿٢٥٣﴾ سوره البقره آیه ۲۵۳ - ولی خداوند هر چه بخواهد انجام میدهد - .
 پس چون خداوند چیزی را اراده فرماید ، برغم مخالفت همه مخلوقاتش آن را پدید می آورد ،
 و چون کاری را نخواهد ، همه خلق توان انجام آنرا ندارند این همان اراده کونی و قدری است
 که تخلف از آن ممکن نیست ، پس هر خیر و شری که در عالم هستی رخ میدهد به خواست
 و اراده او است ، و اراده او هرگز مغلوب نمی شود ، پس هر چه خدا بخواهد می شود ، و هر چه
 نخواهد نمی شود و دلائل در این باره جداً بسیار است .

(۸) اندیشه بشری به او راه ندارد ، و فهم و دانش بشری از درک او ناتوان است .

(۹) او شبیه مردم نیست .

(۱۰) او زنده حقیقی است که نمی میرد ، قیوم است که خواب بر او عارض نمی گردد .

لغت شناسی :

(لا تبغّه الاوهام) یعنی وهم و خیال به او نمی رسد .

(الانام) : یعنی خلق

(القیوم) : کسی که همواره پا برجا است ، و بر همه چیز سرپرستی دارد ، و همه چیز را حفظ
 و نگهداری میکند .

شرح :

(۸) هیچکدام از خلق خدا بر علم خداوند احاطه ندارد ، چنانکه خداوند متعال فرموده است :

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ﴾ سوره طه آیه ۱۱۰

— خدا میداند آنچه را که در پیش دارند ، و آنچه را که پشت سر گذاشته اند ، ولی آنان از
 آفریدگار آگاهی ندارند — .

پس اوهام و خیالات و تصوّرات و اندیشه ها نمی توانند خداوند متعال را درک کنند ، و هیچکدام
 از خلق خدا به حقیقت ذات خدا آشنائی و آگاهی ندارد .

(۹) هم چنانکه خداوند متعال مشابه هیچکدام از خلق خود در ذات و در اسماء و در صفات و
 در افعال نیست ، هیچکس نیز همانند خدای متعال نیست .

(۱۰) خدای پاک و برتر ، زنده است ، و مرگ بر او عارض نمی گردد چنانکه خدای متعال فرموده

است ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ سوره الفرقان آیه ۵۸

— توکل کن بر خدای حی که مرگ بر او راه ندارد — .

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾﴾ سورة الرحمن آیه ۲۶ و ۲۷ همه چیز و همه کسانی که بر روی زمین هستند ، دستخوش فنا می گردند ، و تنها پروردگار با عظمت و ارجمند تومیماند و بس.

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ سورة القصص آیه ۸۸- همه چیز جز ذات او فانی و نابود می شود. خداوند زنده است ، او دچار مرگ نمیشود ، او قیوم است ، که خواب آلودگی و خواب بر او عارض نمی گردد اگر غیر این می بود ، نظام عالم هستی مختل می گردید ، بلکه خداوند پا برجا و قیّم بر امور است ، و بر ملک خود حاکمیت دارد .
همه اینها پاسخی است به فرقه مشبّهه ، که خداوند را به خلق او تشبیه کرده اند ، و بدینسان دچار کفر شدند.
(۱۱) خداوند آفریدگار است ، که نیازمند کسی نیست ، او رازق است که بدون مشکل روزی می بخشد .

(۱۲) مرگ در اختیار خدا است ، و از هیچکس بیم ندارد ، او زنده کننده بعد از مرگ است و این کار را بدون مشقت به انجام می رساند .

لغت شناسی :

(بلا مؤنة) بدون سختی و سنگینی و تکلف .

(بلا مشقة) بدون رنج و فشار .

شرح :

(۱۲) خداوند خلق را از آنرو پدید نیاورده ، که به آنها نیاز داشته است ، وهم برای آن بوجود نیاورده که بخواهد از آنان کمک بگیرد بلکه خلق را برای عبادت خود آفریده است :

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ سورة الذاریات آیه ۵۶ - نیافریدم پریان و انسان را مگر برای پرستش و عبادت- . خدا است که تمام خلق خود را اعم از انس و جن و پرنده و وحوش و دیگران را روزی میدهد ، و در روزی بخشیدن فرقی بین مؤمن و کافر نمیگذارد . و خواسته هر کس را ، بدون آنکه از ملک او کم شود ، برآورده می سازد کلیدهای گنجهای آسمانها و زمین در اختیار او است .

(۱۲) خداوند مرگ را بر خلق خود مقرر فرموده ، و ترس نیز از کسی ندارد .

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ سوره الزمر آیه ۴۲

— خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها ، ودر هنگام خواب انسانها برمی گیرد — .

﴿لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ ۚ وَهُوَ﴾ سوره الرعد آیه ۴۱

— کسی نمی تواند فرمان او را مورد هیچکدام قرار دهد واز اجرای فرمانش جلوگیری کند — .

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ سوره الانبیاء آیه ۲۳

— خداوند درباره کارهای که میکند ، مورد بازخواست قرار نمی گیرد ، ولی دیگران مورد بازخواست وپرسش قرار می گیرند — .

خداست که مردگان را زنده میکند : ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا ۗ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي

لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبُّونَ بِمَا عَمِلْتُمْ ۗ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ سوره التغابن آیه ۷ — کافران

می پندارند که هرگز زنده وبرانگیخته نخواهند گردید بگوچنین نیست که می پندارند به پروردگرم سوگند ، زنده وبرانگیخته خواهید شد ، وپس از آن چیزهای که می کردید ، باخبرتایان خواهند کرد ، واین کار برای خدا ساده وآسان است — .

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ سوره آل عمران آیه ۹

— پروردگارا تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد — .

پس خداوند متعال مردم را پس از مرگ زنده میکند ، واین کار براو دشوار نیست ،

خدائی که زمین مرده را با آب باران زنده میکند ، وگیاهان را بوسیله آب در آن می رویاند قادر

است که مردگان را نیز زنده گرداند ﴿كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾

سوره الاعراف آیه ۵۷ بدینسان مردگان را بیرون می آوریم ، تا شما متذکر شوید وپند گیرید .

پس خداوندی که آنان را اولین بار پدید آورده ، قادر است که دوباره به آنان پس از مرگ

حیات مجدد بخشد واین بر خدا آسان است ، براستی خدا از آنچه مشرکان او را وصف میکنند

پاک وبرتر است .

خلاصه :

خداوند اول و آخر است ، او زنده است که نمی میرد ، او هر کاری بخواهد انجام میدهد ، هیچکس بر علم خدا دسترسی ندارد ، خواب و خواب آلودگی براو چیره نمی شود ، هر چه انجام دهد مورد بازخواست قرار نمی گیرد ، ولی مردم مورد بازخواست قرار می گیرند .

خودآزمائی :

- (۱) آیا (القدیم) از اسماء خدای متعال است ؟
- (۲) مفهوم اینکه هرچه خدا بخواهد انجام می شود، چیست ؟
- (۳) آیا کسی در اراده وخواست خدا شریک است ؟

قسمت سوم

(۱۳) خداوند پیش از آنکه خلق را پدید آورد ، صفاتش قدیم وازلی بوده است ، و همواره صفات او ابدی است.

(۱۴) اینگونه نیست که پس از آفرینش وپدید آوردن جهان اسم خالق وباری ، براو اطلاق شده باشد.

نعت شناسی :

- (ازلیاً) یعنی کسی که درقدیم بودن آغازی ندارد .
- (ابدیا) کسی که بی نهایت پایدار باقی می ماند .
- (الباری) کسی که خلق را بدون نمونه ومثال قبلی پدید آورده است .

شرح :

(۱۳) همه صفات خدای متعال ازازل وقبل از آفرینش خلق برای او ثابت بوده است ، همه این صفات نشانه کمال او است ، وعدم آن نقص بشمار می آید ، ومحال است که خداوند پس از نقص به کمال توصیف گردد، هیچ صفتی بعداز آفرینش پدیده ها برخداوند اضافه نشده است ، بلکه همه صفات او تعالی قبل ازآفرینش جهان ثابت بوده است .

هم چنانکه صفات خداوند ازلی است وآغازی ندارد ، هم چنین خداوند صفات اوابدی است واین صفات به پایان نمی رسد بلکه همواره خداوند متعال موصوف به این صفات باقی خواهد بود.

(۱۴) خداوند قبل ازآفرینش پدیده ها خالق بوده ، وقبل از خلق با این عنوان مسمی بوده است ، ومعنی خالق این نیست که متوقف برپیدایش عملی خلق باشد .

هم چنین خداوند اسم باری را پس از پیدایش جهان بر خود نهاده است ، بلکه او قبل از جهان هستی بوجود آورنده بوده است، پس اسماء و صفات او همانند ذاتش قدیم است .

در حدیث شریف نبوی صلی الله علیه وسلم ثابت شده است :

(خداوند مقادیر نظام آفرینش و خلق را (۵۰۰۰۰) سال قبل از پیدایش آنها مقدر فرموده است)

صحیح مسلم و مسند امام احمد

(۱۵) برای خداوند معنی ربوبیت ثابت است ، و او را کسی تربیت نکرده است ، هم چنانکه معنی خلق برای او ثابت است و کسی او را نیافریده است .

(۱۶) هم چنانکه خداوند زنده کننده مردگان است ، این اسم قبل از زنده کردن و حیات بخشیدن به موجودات زنده برای او ثابت بوده ، چنانکه اسم خالق قبل از پیدایش برایش ثابت بوده است .

(۱۷) خداوند بر هر چیزی توانا است ، و همه چیزی به ایشان نیاز مند است ، هرکاری برای خداوند آسان است ، و خداوند به چیزی نیاز ندارد .

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ سوره شوری آیه ۱۱ - هیچ

چیز همانند او نیست ، و او شنوا و بیناست - .

لغت شناسی :

(ربوبیت) فرمانروائی ، تصرف و تدبیر .

(مربوط) مخلوق .

(یسیر) آسان .

شرح :

(۱۵) خداوند به تمام معانی ربوبیت ، پروردگار جهانیان است ، حتی قبل از آنکه کسی از مخلوقاتش را بیافریند هم چنین قبل از آنکه کسی را بوجود آورد او خالق است پس اسماء و مفاهیم آن در اول و آخر برای او ثابت می باشد .

(۱۶) خداوند مردگان را که قبلاً زند بوده اند ، دو باره حیات می بخشد ، زیرا که قبل از حیات بخشیدن به موجودات مرده ، بر حیات و زنده کردن شان توانا است . هم چنانکه خداوند قبل و بعد از پیدایش جهان خالق بوده است ، زیرا که خداوند بر هر کاری توانا است ، هرکاری را بخواهد انجام میدهد ، و اگر چیزی را اراده نفرماید ، آن چیز صورت نمی گیرد این همان اراده

کونی و قدری است که هیچ چیز از محدود آن خارج نیست ، و هیچ چیز نمی تواند از آن تخلف کند .

معتزله گفته اند : خداوند بر چیزهایی قادر است که در حیطه قدرت او است ، اما افعال بنده گان در حوزه و حیطه قدرت خداوند نیست ، این نظریه سلب صفات کمال از خداوند است زیرا که خداوند بر هر چیزی توانا است چنانکه ایشان در این مورد خبر داده است .

﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ سوره البقره آیه ۲۸۴ - خداوند بر هر چیزی توانا است .-

(۱۷) هم چنین هر چیزی که در جهان اتفاق می افتد به اراده و خواست خدا است، ایمان به این مسأله از لوازم ایمان به ربوبیت خدای متعال است ، هر چیزی در جهان نیازمند خداست هم در ایجاد وهم در بقاء . و هر چیزی بر خداوند آسان است؛

﴿إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ سوره الحديد آیه ۲۲ - حقا که آن بر خدا آسان است .

او به هیچ چیزی محتاج نیست ، او پاک و منزّه و برتر است ، بلکه هر چیزی ناچار به او نیازمند است ، و نیازمندی همگان به او ، ثابت است و تغییر نمی پذیرد و فراتر از محدوده زمان و مکان است ؛ ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ سوره الشورای آیه ۱۱ - همانند او هیچ چیزی نیست ، و او شنوا و بینا است .

خلاصه :

صفات ذاتی خداوند متعال قدیم است ، و صفات فعلی او از لحاظ نوع قدیم است ، اگرچه هر کدام از آن بوقوع می پیوندد صفات خداوند همراه با بقاء او تعالی پایدار و ماندگار است ، او سزاوار ولایت اسماء و صفات خود ، قبل از آفرینش خلق و بعد از آن می باشد .
خود آزمائی :

(۱) آیا معنی ربوبیت خداوند ، نیاز به مخلوق را در پی می آورد؟

(۲) آیا قدرت خداوند متعال درهمه چیز جاری است ؟

(۳) معنی قول خداوند : ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ چیست ؟

قسمت چهارم

(۱۸) خداوند خلق را ، براساس علم خود آفرید .
 (۱۹) برای هر پدیده ومخلوقی تقدیری را مقدر فرمود .
 (۲۰) برای هر کسی وهر چیزی عمری قرارداد .
 (۲۱) قبل از پیدایش مخلوق هیچ چیزی بر خداوند مخفی وپنهان نبود ، واو قبل از خلق مخلوق میدانست که آنان چه خواهند کرد ؟
 لغت شناسی :

(أَجَلا) جمع اجل : همان مدتی است که عمر اشیاء به آن به پایان می رسد .
 شرح :

(۱۸) خداوند بر مبنای علم خود خلق را بوجود آورد ، چنانکه فرموده است :

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (سوره الملک آیه ۱۴)

مگر کسی که می آفریند ، نمیداند؟ وحال این که اودقیق و باریک بین بس آگاهی است.
 پس علم خداوند بر هر چیز محیط است . چنانکه فرموده است :

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ﴾ (سوره طه آیه ۱۱۰)

خداوند آنچه مربوط به آینده و گذشته انسان است میداند ، ولی آنان از لحاظ علم به او احاطه ندارند ، او به آنچه اتفاق افتاده و آنچه اتفاق خواهد افتاد و به آنچه اتفاق نمی افتد آگاه است ؛

﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا

أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (سوره سبأ آیه ۳ - به اندازه ذره ای در تمام آسمانها

وزمین از او پنهان ونهان نمی گردد ، ونه کمتر از اندازه ذره ، ونه بزرگتر از آن ، چیزی نیست مگر آنکه در کتاب آشکاری ثبت وضبط ونگهداری می شود . هیچ چیز از دید خداوند پنهان نیست ، وعلم او به کلیات و جزئیات محیط است ، خداوند پاک ومنزه وبرتر است .

(۱۹) خداوند هر چیزی را براساس قدر آفریده است . چنانکه فرموده است :

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (سوره القمر آیه ۴۹ - ما هر چیزی را به اندازه آفریده

ایم - .

و نیز فرموده است : ﴿وَحَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ ^(۲) سوره الفرقان آیه ۲

واو هر چیزی را آفریده و اندازه اش را معین فرموده است . پس خیر و شر پدیده هایی هستند که مقدرند ، و هر چیزی براساس قدر آفریده شده است. این پاسخی است برای کسانی که گمان برده اند که شر مخلوق خدا نیست .

(۲۰) خداوند برای خلق خود ، عمر و زمانهای معین را قرارداده ، که آنها نمی توانند از آن تخطی کنند: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ ^(۳) سوره الاعراف آیه ۳۴ - هر گاه اجل شان بیاید ، ساعتی تاخیر و تقدیم نمی شود- .

پس امکان ندارد که چیزی از اجل و عمری که خداوند برای آن قرار داده پیش بیفتد و یا بتأخیر بیفتد .

(۲۱) مفهوم این گفته این است که خداوند متعال بر هر چیزی و بر هر پدیده ای قبل از آفرینش آن علم داشته ، و او اهل سعادت و شقاوت و نیکوکاران و بدکاران را قبل از آفریدن آنان میدانسته است ، و هم چنین میدانسته است که از آنان در فلان روز ، به فلان شیوه و شکل فلان عمل سر خواهد زد . خداوند پاک و منزه است ، هیچ نکته پنهان در پیشگاه او وجود ندارد ، بلکه علمش بر همه چیز محیط است .

خلاصه :

خداوند خلق را براساس علم خود آفرید ، و برای هر کدام چیزی را مقدر فرمود ، و هیچ چیزی از امور خلق و اعمال شان و غیر آن براو پنهان نیست ، و این علم قبل از پیدایش خلق برای خداوند متعال ثابت بوده است .

خود آزمایی :

(۱) مفهوم اینکه خداوند برای هر چیزی تقدیری را معین فرمود چیست ؟

(۲) آیا خداوند قبل از پیدایش خلق اعمال شان را میدانست ؟

قسمت پنجم

(۲۲) خداوند ، مردم را به طاعت خود امر فرمود ، و آنان را از معصیت خود منع فرمود .

(۲۳) هر چیزی به تقدیر و خواست خداوند بستگی دارد ، برای بنده گان خواستی نیست مگر

آنچه خدا برای شان خواسته است . پس آنچه خدا برای شان خواسته به انجام می رسد .
لغت شناسی :

(و مشیئته تنفذ) یعنی اراده او واقع و متحقق می شود و به نتیجه می رسد .

شرح :

(۲۲) خداوند بندگانش را به طاعت خود فرمان داده ، و در مقابل آن ثواب مناسب را برای آنها مقرر فرموده است . هم چنین آنان را از معصیت خود منع فرموده است ، و در صورت ارتکاب ممنوعات آنان را به کیفر وعید داده است . چنانکه فرموده است :

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ﴿۱۳﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ

نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۴﴾ سورة النساء آیات ۱۳ و ۱۴

-هرکس از خداوند و پیغمبرش اطاعت کند ، خداوند او را به باغهای بهشت ، وارد می کند ، که در آنها رودبار ها روان است و جاودانه در آن می ماند ، و این پیروزی بزرگی است .-
و آن کس که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند ، و از مرزهای خدا در گذرد ، خداوند او را وارد آتش دوزخ می کند ، که جاودانه در آن می ماند ، و او را عذاب خوارکننده ای است .
اینکه مؤلف رحمه الله تعالی ، پس از سخن گفتن در مورد خلق وارد مبحث امر و نهی گردیده ، اشاره به این حقیقت است که امر و نهی حق خالق است ، چنانکه خداوند متعال فرموده :

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ سورة اعراف آیه ۵۴ - آگاه باشید که آفرینش و فرمان از آن خدا است .-

(۲۳) هرچیز براساس قضا و قدر خداوند در جریان است ، هیچ چیز صورت نمی گیرد مگر به خواست خدای متعال ، هیچ چیز در جهان هستی ممکن نیست واقع شود مگر بخواست خداوند ، پس از خواست خداوند متحقق می شود و به اجرا در می آید و هرگز امکان ندارد از آن تخلف گردد . این همان خواست کونی و قدری الهی است ، و مقصود از آن هر چیزی است که خداوند اراده فرموده است تا در این جهان هستی واقع شود ، چه خیر و چه شر ؛ ﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ﴾

وَمَنْ يَشَأْ تَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾ سورة الأنعام آیه ۳۹ - هر کس را خداوند بخواهد گمراهش میکند ، و هر کس را بخواهد برصراط مستقیمش قرار می دهد.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلْتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ ﴿٢٥٣﴾ سورة البقره آیه ۲۵۳ - اگر خدا میخواست آنان نمی جنگیدند ، ولی خداوند هر چه را اراده فرماید انجام میدهد . خواست بندگان خارج از مشیت و خواست خدا نیست ، چنانکه فرموده است :

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿٢٩﴾ سورة التکویر آیه ۲۹ - شما نمی خواهید ، مگر آنکه خدا پروردگار جهانیان بخواهد .

این اراده کونی غیر از اراده تشریعی است که گاهی تحقق پیدا نمی کند ، چه بسا که خداوند متعال کاری را دوست بدارد ، ولی وقوع آن را نخواسته باشد ، و چه بسا که به امری راضی نباشد ، ولی میخواهد آن امر به خاطر حکمتی که او میداند ، واقع شود .

هر چه خداوند برای بنده گانش اراده فرماید ، واقع می شود ، و آنچه را برای شان نخواهد ، امکان وقوع آن وجود ندارد ، اگر همه مردم هم آن را خواسته باشند .

این نظریه بر خلاف آن نظریه ای است که قدریه آن را برگزیده اند ، مبنی براینکه معصیت را انسان به اراده مستقل خود پدید می آورد ، و به خدا ربطی ندارد ، و خداوند آن را اراده نفرموده است ، آنها می گویند فقط انسان است که فاعل و اراده کننده معصیت است و خدا نقشی در آن ندارد بدینسان آنان را بوجود آوردنده و اراده کننده مطلق معصیت دانسته اند که اراده خداوند در آن هیچ نقشی ندارد .

(۲۴) خداوند هر کس را بخواهد براساس فضل خود هدایت میکند و عصمت می بخشد ، و هر کس را نخواهد براساس عدل خود گمراه و خوار میکند و می آزمايد .
(۲۵) همه مردم بنا بخواست او یا درسایه فضل او و یا در چهارچوب قانون عدلش در حرکت هستند .

لغت شناسی :

(يعصم) از وقوع در گمراهی باز میدارد .

شرح :

(۲۴) خدا است که هر کس را از بنده گانش بخواهد بسوی ایمان هدایت میکند ، و آنان را از وقوع در گمراهی و معصیت حفظ می کند ، و آنان را در عافیت قرار میدهد ، و از آثار

خطرناک درد دنیا و آخرت محفوظ میدارد. هر کس مشمول این لطف خدا شود، سزاوار است خدا را سپاس گوید و شکر خدای را بجای آورد.

همچنین خدای پاک هر کس از خلق خود را بخواهد، گمرا میسازد و گرفتار ذلت و خواری میکند، و آنان را بخود شان و میگذارد، و راه تسلط شیطان بر آنان را باز میگذارد، پس آنان را حفظ نمی کند، و آنها را در معرض ابتلاء قرار میدهد. پس بدینسان آنها در گمراهی و ضلالت سقوط میکنند، و این بر مبنای قانون عدل او تعالی صورت می گیرد، و خدا است که صاحب حکمت بالغه و عدل مطلق است.

دلیل براینکه هدایت و ضلالت به خدا نسبت داده می شود این است که خداوند فرموده است:

﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلِّهِ وَمَنْ يَشَأْ تَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ سورة الانعام آیه ۳۹

- خداوند هر که را بخواهد گمراه میکند، و هر که را بخواهد برصراط مستقیم قرار میدهد.

﴿وَلٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ سورة النحل آیه ۹۳

- ولی خدا است که هر کس را بخواهد گمراه میسازد، و هر کس را بخواهد هدایت می کند.

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ سورة القصص آیه ۵۶

- شما ای نبی اکرم نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خدا است که هر کس را بخواهد هدایت می کند. پس هدایت و ضلالت از نزد خداست، و این از اصول اعتقادات اهل سنت است، که معتزله با آن مخالفند، زیرا که آنان می گویند: اعمال بندگان را خودشان می آفرینند. اگر کسی هدایت شود خدا است که براساس فضل و رحمت خود او را هدایت میکند، و هر کس گمراه شود خدا است که براساس قانون عدلش او را گمراه ساخته است.

(۲۵) همه مردم یادر سایه فضل خدا قرار دارند و یا در چهارچوب قانون عدل او تعالی. زیرا مردم از دو حال خارج نیستند، یا در پرتو فضل و علم و حکمت و لطف و نعمت خدا مومن و هدایت یافته اند، و یا تحت ضابطه عدل خداوند براساس علم و حکمتش، گمراه و منحرف به کفر و فسق هستند. بنابراین هیچکس از محدوده خواست خدا خارج نیست:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ سورة التکویر آیه ۲۹

و شما نمی خواهید مگر آنکه خدا پروردگار جهانیان بخواهد ، وانگهی انسان گاهی به فضل خداوند هدایت میشود ، و سپس خداوند او را بخاطر گناهانش و یا غفلت مؤاخذه میکند و خوارش میسازد ، سپس هدایت را براوارزانی میفرماید ، و گاهی هم شخصی دچار گمراهی ابدی می گردد ، که از آن نجات نمییابد — پناه بر خدا از چنین حالتی — پس همه چیز تحت فرمان و خواست خدای عزوجل قرار دارد .

خلاصه :

خداوند خلق را به طاعتش فرمان داده است ، و آنان را از معصیت منع فرموده است ، و هر چیزی براساس قضا و خواست او جریان دارد ، و خواست بندگان در تحت خواست خدا قرار دارد ، و خداست که هدایت میکند و گمراه میسازد ، و هیچکس از محدوده خواست خدا نمی تواند خارج گردد .

خود آزمائی :

(۱) خداوند به چه چیزی فرمان داده و از چه چیزی منع فرموده است ؟

(۲) آیا خیر و شر هر دو تحت اراده خداوند قرار دارد ؟

(۳) مفهوم این که خداوند براساس ضابطه عدالتش کسان را گمراه میسازد چیست ؟

قسمت ششم

(۲۶) خداوند برتر از آن است که مخالف و شریک داشته باشد

(۲۷) کسی قدرت رد قضا خدا را ندارد ، و کسی توان جلوگیری از حکم او را ندارد ، و هیچکس توان جلوگیری از فرمان او را ندارد .

لغت شناسی :

(الضد) : مخالف

(الند) : مماثل و همتا

شرح :

(۲۷) خداوند برتر و منزّه تر از آن است که در امر و حکم و خلق و ملک خود ضد و مخالفی داشته باشد ، یا برایش همتا و همانندی وجود داشته باشد ، او در اسماء و صفات و همه چیز بی همتا است بلکه خداوند متعال بی مثل و مانند است :

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ سوره الشوری آیه ۱۱ - هیچ چیز همانند او (الله تعالی) نیست. -

﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ سوره البقره آیه ۲۲ - پس برای خدا

شریک قرار ندهید درحالیکه میدانید (که نباید برای او شریک قرار دهید) - .

(۲۷) خدای پاک و برتر ، هرگاه به امری فرمان دهد ، آن چیز موجود و به اجرا درمی آید .
اگر همه مردم درصدد جلب منفعتی برآیند ، که او راضی به آن نباشد ، و یا همه خلق بخواهند که مانع ضرری شوند که خداوند خواسته باشد ، هرگز توان آن را ندارند و راهی برای غلبه برخواست او وجود ندارد .

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ سوره الانعام آیه ۱۷

- اگر خداوند زبانی به تو برساند ، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف کند ، و اگر خیری به تو برساند ، او بر هر چیزی توانا است - .

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ

بَعْدِهِ﴾ سوره فاطر آیه ۲

- خداوند هر رحمتی را برای مردم بگشاید کسی نمی تواند از آن جلوگیری کند ، و هر چیزی را که باز دارد کسی جز او نمی تواند آن را رها و روان سازد - .

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ سوره یس آیه ۸۲ - اگر خدا

چیزی را بخواهد که بشود کار او تنها این است که خطاب به آن بفرماید بشو و آن هم میشود - .

اگر خداوند حکمی صادر فرماید ، حکمش نافذ است و به اجرا در می آید ، و هیچ کس نمیتواند

آن را به تأخیر اندازد : ﴿وَاللَّهُ تَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ﴾ سوره الرعد آیه ۴۱

- خداوند حکم (امر) میکند و هیچ مانعی برای انجام شدن حکم ایشان وجود ندارد - .

اگر اراده امری فرماید مغلوب نمی گردد ، بلکه امر ایشان تعالی بر جمیع خلق جاری میشود ؛

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ سوره یوسف آیه

– خداوند بر امر خود غالب است ولی اکثر مردم نمیدانند.

خلاصه :

خداوند منزّه و پاک است از اینکه مخالف ، مساوی ، مشابه ، همتا و همانند داشته باشد. هیچکس و هیچ چیز نمیتواند مانع قضاء ایشان شود و یا حکم او را بتأخیر اندازد ، و امرش هرگز مغلوب نمیگردد ، بلکه همواره غالب است .

خود آزمائی :

(۱) معنی اضداد و انداد (مخالف — همتا) چیست ؟

(۲) آیا حکم و قضاء خداوند بتأخیر می افتد ؟

قسمت هفتم

(۲۸) به همه اینها ایمان داریم ، و یقین داریم که همه از نزد خدای متعال است .

(۲۹) و ایمان داریم که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ، بنده برگزیده و پیامبر منتخب ، و فرستاده مرتضی خداوند است .

لغت شناسی :

(آما) : تصدیق کردیم .

(أیقنا) : یقین کردیم و برای ما به اثبات رسید .

(المصطفی) : برگزیده و انتخاب شده .

شرح :

(۲۸) به هر آنچه گذشت ایمان آوردیم ، و تصدیق کردیم ، و در دلهای ما جا گرفته ، و جانهای ما را وقار بخشیده ، و به یقین حتمی و استوار رسیده ایم .

(۲۹) محمد صلی الله علیه وسلم ، این از مشهورترین اسماء شریف ایشان است ، زیرا اوصاحب خصال شریفه ای است که ، او را لایق این اسم شریف کرده است ، او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم قریشی است ، که از لحاظ نسب عربی ، از طبقه متوسط بوده است و از لحاظ حسب و شرافت مقام والائی در میان قریش داشته ، و از لحاظ عرق ملّی دارای جایگاهی بزرگ بوده است اما عبادت و بنده گی خدا که والاترین مقام انسانی است خداوند درباره اش

فرموده است ؛ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ﴾ سورة الاسراء آیه ۱ - ستایش و تقدیس
خدایی را سزا است که بنده اش را شبی از مسجد الحرام به مسجدالاقصی برد .

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾ سورة البقره آیه ۲۳

- اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید - .

﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ سورة الجن آیه ۱۹ -

چون بنده خدا (محمد) بر پای ایستاد ، و به پرستش خداوند پرداخت آنها پیرامون او تنگاتنگ
یکدیگر ازدحام کردند - .

خداوند او را از بهترین خلقش برگزید ، و ایشان را فضیلت بخشید ، و او را بر جمیع مخلوقات
برتر قرار داد و ایشان را انتخاب کرده و برگزیده است ، همان پیامبر مقرب و انتخاب شده
الهی ، او فرستاده مورد رضای خدا است ، که خداوند راضی شد رسالت را بوسیله ایشان ختم
کند و بزرگترین و برترین کتاب را براو نازل فرماید .

(۳۰) او خاتم پیامبران ، و امام پرهیزگاران ، و سرور رسولان ، و حبیب رب العالمین است صلی
الله علیه وسلم .

(۳۱) هرادعائی در خصوص نبوت و رسالت ، پس از ایشان ، بیراهه و گمراهی و مبتنی بر هوا و
هوس است .

لغــت شناسی :

(خاتم الانبیاء) کسیکه نبوت به او ختم شده است .

(غی) انحراف و گمراهی .

شـــــرح :

(۳۰) حضرت محمد صلی الله علیه وسلم خاتم پیامبران است همچنانکه خداوند فرموده است:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ ســـــوره

الاحزاب آیه ۴۰

- محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیامبران است - .

اودر خدا ترسی و پرهیزگاری بر همه خلق سبقت دارد آنطور که خود نیز فرموده است :

(من بیشتر از همه شما از خدا میترسم ، و بیشتر از همه شما به احکام خداوند آگاهم) و نیز فرموده است : (من پرهیزگارترین و داناترین شما به حدود خداوند هستم) درود و سلام خداوند برایشان باد . ایشان سید مرسلین است ، چنانکه فرموده است :

(من سرور فرزندان آدم هستم و افتخاری در میان نیست)

ایشان اشرف خلق است ، او حبیب پروردگار جهانیان است ، که خداوند او را برگزیده و او را به خود نزدیک و مقرب ساخته است ، پیامبر خود فرموده است :

(خداوند مرا به عنوان خلیل خود برگزید ، چنانکه ابراهیم را به عنوان خلیل خود برگرفت) .

(۳۱) هر ادعای پیامبری بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم انحراف و گمراهی ، و بیراهه و مبتنی بر هوا و هوس و بطلان است ، هرکس چه برای خود و چه برای غیر خود پس از او ادعای نبوت کند کافراست ، و هرکس مدعی پیامبری پس از او را تصدیق کند ، کافراست بلکه هرکس در این باره شک کند ، کافراست ، پس مؤمن ایمان دارد : که پس از پیامبر، رسالتی نیست .

بلی ممکن است بعضی مدعیان دروغگو ادعای نبوت کنند و بعضی اعمال خوارق عادات نیز انجام دهند و پیروانی نیز پیدا کنند ، ولی کارشان به رسوائی میکشد و امرشان بی پایان نمی رسد . چنانکه سرنوشت همه مدعیان دروغین نبوت پس از ایشان این حقیقت را برای ما روشن و بر ملا میسازد .

(۳۲) حضرت محمد صلی الله علیه وسلم مبعوث شده است برای دعوت عموم پریان ، و کافه خلق ، ایشان رسول حق است که با خود هدایت و نور و روشنائی را برای بشریت به ارمغان آورده است درود و سلام خداوند بر او باد .

لغــت شــــــــناسی :

(الوری) : خلق .

شــــــــرح :

(۳۲) پیامبر همان فرستاده بزرگ خدا است ، رسالتش شامل جن و انس میگردد ، پیامبران قبل از ایشان مخصوص قوم شان بودند ، اما ایشان مأمور دعوت جن و انس هستند چنانکه خداوند فرموده است :

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴾ ﴿۱۷﴾ سوره الانبیاء آیه ۱۰۷

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم .

وپیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند : (هرپیامبری خاص برای دعوت قوم خود مبعوث میشود ، ولی من برای دعوت همه مردم مبعوث شده ام). خداوند او را به حق همراه با کتاب هدایت فرستاد ، چنانکه خدای عزوجل فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِأَهْدَىٰ وَدِينٍ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ ﴿سوره الصف آیه ۹ - او است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا بر تمام ادیان غالب گرداند ، اگرچه کافران اکراه داشته باشند- .

خداوند او را همراه نور و هدایت فرستاد تا مردم را به راه درست ارشاد فرماید : ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ ﴿سوره المائده آیه ۱۵ - حقا که برای شما از جانب خدا نور و کتابی روشن و آشکار آمد- .

پس قرآن نور هدایت و نور شفاء است ، شفائی که بیماریهای دل را درمان میکند .
خلاصه :

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم همان پیامبر برگزیده است که خداوند ایشان را برای دعوت جن و انس فرستاده تا آنان را بسوی هدایت و دین حق رهنمون باشد. ایشان خاتم پیامبران است ، و پس از او رسالت پایان یافته است .
خود آزمائی :

(۱) آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای دعوت همه مردم مبعوث شده یا فقط برای دعوت قوم شان ؟

(۲) حکم کسیکه پس از رسول الله صلی الله علیه وسلم ادعای نبوت برای خود یا برای غیر خود کند چیست ؟

قسمت هشتم

(۳۳) قرآن کلام خدا است ، از ایشان آغاز شده و قول خداست بلاکیف ، آن را بصورت وحی بر پیامبرش نازل فرموده است ، و مؤمنان حقیقی آن را تصدیق کرده اند ، و یقین نموده

اند که به حق قرآن کلام خداست کلام خدا مخلوق نیست ، و شبیه کلام خلق نیز نیست هر کس گمان کند قرآن کلام بشر است ، کافر است و خداوند چنین کسی را مورد نکوهش و سرزنش قرار داده و او را به عذاب جهنم وعید داده است، همانگونه که خداوند فرموده:

﴿سَأُصَلِّيهٖ سَقَرَ﴾ سورة المدثر آیه ۲۶ - او را به دوزخ وارد خواهیم کرد- .

خداوند این وعید را برای کسی داده است که گفته است : ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ سورة المدثر آیه ۲۵ - این نیست مگر قول انسان- .

ایمان داریم و یقین داریم که قرآن کلام خالق بشر است و هیچ شباهتی به قول بشر ندارد .

شرح :

(۳۳) قرآن به حق کلام خدا است ، از ایشان آغاز شده و ما نمی دانیم خداوند چگونه سخن گفته است ، ولی کلام او حق است و صفت کلام صفتی از صفات کمال و ثابت برای خدا است. ضد آن صفت نقص است که خداوند از آن منزّه است . خداوند فرموده است :

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا﴾ سورة النساء آیه ۱۶۴ - خداوند با حضرت موسی سخن گفت- .

پس کلام صفتی ثابت برای خدا با کیفیتی که لایق کمال و جلال ایشان است، میباشد.

قرآن کلام خداوند است چنانکه ایشان فرموده : ﴿وَإِنَّ أَحَدًا مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ

فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ﴾ سورة التوبه آیه ۶ - اگر یکی از مشرکین از تو پناه طلبید او را پناه بده تا کلام خدا را بشنود ، پس از آن او را به محل امن خودش برسان- .

مقصود از کلام خدا در آیه قبل قرآن است ، پس قرآن بحق کلام خدا است که آن را بصورت وحی برای پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نازل فرموده است ، مؤمنان او را تصدیق نموده اند و با یقین ایمان آوردند که بحق آن کلام خدا است و مخلوق نیست ، زیرا که صفات بخشی از ذات است ، و صفات خداوند قدیم است و مخلوق نیست. اما کلام بشر حادث و مخلوق است ، همچنانکه خود انسان حادث و مخلوق است هر کس گمان کند که قرآن کلام بشر است ، کافر است و خداوند چنین کسی را به دوزخ وعید داده است :

﴿فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ﴾ (١٤) ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ (١٥) ﴿سَأُصَلِّيهِ سَقَرَ﴾ (١٦) ﴿

سوره المدثر آیه ۲۴ تا ۲۶ - پس گفت : نیست این مگر افسونی که تأثیر میکند.* این نیست مگر قول بشر * پس او را به دوزخ وارد خواهیم کرد .
چون مؤمنان دیدند که چگونه خداوند کسی را که قرآن را کلام بشر میخواند به دوزخ وعید داده است ، پس دانستند که قرآن کلام خالق بشر است ، بلکه هر کدام از صفات خدا با صفات مخلوق فرق دارد همچنانکه ذات خداوند با ذات مخلوق فرق دارد .
خلاصه :

قرآن کریم به حق کلام خدا است و مخلوق نیست. هر کس گمان کند قرآن کلام بشر است ، کافر است .
خود آزمائی :

(۱) نظر شما درباره قرآن چیست ؟

(۲) اگر کسی گمان کند قرآن مخلوق است حکم او چیست ؟

قسمت نهم

(۳۴) هر کس خداوند را با خصوصیات بشری توصیف کند کافر است. هر کس در این باره اهل بصیرت باشد عبرت می گیرد و از گفتار کافران منجر می شود و میداند که صفات خداوند همانند صفات بشر نیست .
لغت شناسی :

(اعتبر) : یعنی از دیگران پند و عبرت گرفته است .

(انزجر) : یعنی از چیزی خود را بازداشته و از آن دوری کرده است .

شرح :

(۳۴) هر کسی که خداوند را با مفاهیم و خصوصیات بشری وصف کند ، و خداوند را در اسماء و صفات و چگونگی به مخلوق تشبیه کند بخدای بزرگ کافر شده است، زیرا خدا فرموده:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ سوره الشوری آیه ۱۱ - هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بینا

است.-

اگر انسان این حقیقت را ببیند و بفهمد و دریابد که خداوند اهل تشبیه را کافر خوانده به ناچار عبرت خواهد گرفت و خود را از باورهای کافران بدور خواهد کرد ، همان کافرانی که خداوند آنان را به دوزخ و سرای نابودی وعده داده است . پس از عبرت گرفتن خواهد دانست که خداوند در صفات و چگونگی و حقیقت مفاهیم و خصوصیات هرگز همانند بشر نیست .

خ_____لاصه :

صفات خداوند مثل صفات بشر نیست ، هرکس خدا را به صفات بشر توصیت کند کافر است .
خود آزمائی :

(۱) دلیل اینکه صفات خدا مثل صفات بشر نیست چیست ؟

(۲) حکم کسیکه صفات خدا را مثل صفات بشر بداند چیست ؟

قسمت دهم

(۳۵) دیدار خداوند برای اهل جنت حق است ، بدون احاطه و کیفیت . چنانکه کتاب پروردگار درباره آن سخن گفته است : ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿۳۵﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۳۶﴾﴾ سوره القیامه آیه ۲۲ و ۲۳

— در آن روز چهره ها شاداب و شادند* که به پروردگار خود نظر میکنند —

تفسیر آن همان است که خداوند اراده فرموده است ، و او تعالی خود آنرا میداند . و هر چه از احادیث صحیح در این باب از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده ، چنان است که فرموده است ، و معنای آن نیز همان است که او خود اراده فرموده است . ما در این قضیه به تاویل آراء نمی پردازیم و به اساس هوا و هوس به خیال پردازی روی نمی آوریم ، زیرا کسی در دین خود سالم میماند که خداوند عزوجل او را حفظ کند ، و او خود را تسلیم خدا و رسول او کند و آنچه را که متشابه باشد به کسی باز گرداند که آنرا میداند ، یعنی خدا و رسول او .
لغت شناسی :

شرح

(۳۵) اینکه مؤمنین در روز قیامت با چشم های خود پروردگار عزوجل را می بینند ، همچنانکه در کتاب و سنت ثابت شده است . خداوند متعال فرموده است : ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿۳۵﴾﴾

إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٢﴾ سورة القيامة آیه ۲۲ و ۲۳ — در آن روز چهره هائی شاداب وشادند ، وبه پروردگارشان نظر میکنند .

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا أَحْسَنَىٰ وَزِيَادَةً﴾ سورة یونس آیه ۲۶ — کسانی که کار های نیکو می کنند ، منزلت نیکو از آن ایشان است وافزون بر آن نیز دارند — .

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم زیادت و فزونی ذکر شده در آیه را به معنی نگاه کردن به وجه خدای عزوجل تفسیر کرده وفرموده است : (شما پروردگارتان را خواهید دید چنانکه این ماه را می بینید و در دیدن آن با مشکلی مواجه نمی شوید) صحیح بخاری (۳۳/۲) ح (۵۴) و صحیح مسلم (۴۳۹ / ۱) ح (۶۳۳) .

معنی این باور این نیست که خداوند در احاطه انسان در می آید ، پناه بر خدا ، ولی این دیدن با چشم حقیقی است و دیدن قلبی و معنوی نیست . بلکه دیدار خداوند بزرگترین نعمتی است که اهل بهشت از آن بهره مند میشوند . احادیثی که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در این باب آمده متواتر است بطوریکه بسیاری از ائمه برصحت آن جزم کرده اند . مقصود آیات و احادیث ظاهر آن است مبنی بر اینکه مؤمنین پروردگارشان را به عیان در روز قیامت میبینند . ما اخبار رسیده در این مورد را تصدیق میکنیم ، وبا آراء قاصر خود به تأویل آن نمی پردازیم و براساس تخیلات و هواهای خود نظری برخلاف حقیقت آن ابراز نمیکنیم زیرا که انسان اگر در جستجوی سلامت دین خود باشد تا گرفتار انحراف و گمراهی نشود بر او لازم است که تسلیم خدا ورسول اوصلی الله علیه وسلم شود وبه اخبار وارده وثابت باورداشته باشد . اگر در موردی امر بر او مشتبه گردید ، علم آنرا به خالق خود بسپارد : ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ ۗ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو

الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾ سورة آل عمران آیه ۷ — و اما کسانی که در دلهایشان کجی است برای فتنه انگیزی و تأویل بدنبال متشابهات می افتند در حالیکه تأویل آنها را جز خدا نمی داند ، وراسخان در علم میگویند : ما به همه آنها ایمان داریم ، همه از سوی خدای ما است وجز صاحبان عقل متذکر نمی شوند — .

(۳۶) ثابت قدم در اسلام نمی ماند مگر کسیکه کاملاً خود را تسلیم کند و بر مستوای تسلیم بایستد. پس هر کس آنچه علم آن از او باز داشته شده در جستجوی آن برخیزد و به تسلیم قانع نشود از مقصد توحید خالص و معرفت ناب و ایمان صحیح محروم میگردد ، سپس بین کفر و ایمان و تصدیق و تکذیب و اقرار و انکار بصورت سردرگم و حیران باقی می ماند و گرفتار وسوسه های گمراه کننده و تردید می شود که نه مؤمن صادق است و نه منکر تکذیب کننده . لغت شناسی :

(رام) طلب کند ، در جستجوی آن برآید .

(حضر) باز داشته شده باشد .

(حجه مرامه) از مقصد آن باز می ماند .

(فیتذبذب) پس سردرگم و حیران شده که به هر سو کشیده می شود .

شرح :

(۳۶) ثابت قدم بر حقیقت اسلام نمی ماند ، مگر کسیکه خود را تسلیم نصوص قرآن و سنت کند ، و داوطلبانه تسلیم آن گردد و از قرآن و سنت تبعیت کند و گرفتار هوا و شبهه نشود و به رأی و قیاس و عوامل فریب عقل روی نیاورد .

اگر انسان در جستجوی علمی برآید که امکان تحصیل آن وجود نداشته باشد و خداوند اراده فرموده باشد که آن را از دید بنده گانش پنهان بدارد ، همان اموری که مربوط به حکمت و قضاء او تعالی میباشد ، و انسان عقل و فهم خود را تسلیم آنچه که مراد و مقصد خدا و رسول او صلی الله علیه و سلم است نکند ، و تن به فرمانبرداری و انقیاد ندهد ، چنین انسانی ، از دریافت توحید خالص و حقیقت آن ، و هم چنین معرفت ناب و ایمان صحیح که مبتنی بر تصدیق و اعتراف و قبول و انقیاد ، و تسلیم و اسلام است . محروم میگردد . گرفتار دودلی در میان تصدیق و تکذیب و ایمان به اخبار شرعیه و کفر به آن و اقرار و انکار می گردد ، و دچار وسوسه ها و تردیدها و خیالات فاسد می شود که او را حیران و سرگردان می سازد ، و نمی تواند بر اصول صحیح استوار بماند . پس بدینسان او نه مؤمن کامل الایمان و مصدق است ، و نه منکری کامل . زیرا که حقیقت ایمان همان تصدیق و تسلیم پذیری است ، حتی در اموری که حکمت آن پنهان است و آن چیزهایی که عقل نمی تواند حقیقت آن را دریابد و کافی است که خدا و رسول او آنرا خبر داده باشند .

(۳۷) اگر کسی از اهل اسلام در مورد رؤیت خداوند دچار وهم و خیالات شود ایمان او به رؤیت

صحیح نیست ، هم چنین اگر رؤیت را براساس فهم خود تأویل کند. پس لازم است که انسان مؤمن تسلیم را بر خود لازم بداند و روش مسلمین را در این مورد برگزیند . هر کس خود را از نفی و تشبیه حفظ نکند در راه دچار لغزش می شود ، و باور او در مورد تنزیه و پاک دانستن خدا از نقایص از حق دور می افتد ، زیرا که پروردگار ما عزوجل موصوف به صفات وحدانیت است . هیچکدام از مخلوقین در هیچ امری با او شریک نیستند ، و هیچکس با صفات و خصوصیات او تعالی توصیف نمی شود .

لغت شناسی :

(یتوق) پرهیز و دوری کند .

(زل) بلغزد و اشتباه کند .

شرح :

ایمان به دیدار خدای متعال از کسیکه آنرا به فهم خود تأویل کند یا دچار توهم شود یا گمان برد که میتواند به کیفیت آن دست یابد صحیح نیست . چنین کسی به خطا افتاده و در واقع به دیدار پروردگارش ایمان ندارد . زیرا حقیقت دیدار و کیفیت آن را جز خدای متعال کسی نمیداند ، موضوع دیدار خدا و سایر مواردی که مربوط به پروردگار می شود ، همه آنها از مواردی است که تأویل و تفسیر صحیح آنرا خدا میداند و مسلمانان نباید در صدد تفسیر و فهم چگونگی آن برآیند و آنرا شبیه آنچه بداند که در مین مردم متداول است . بلکه مفهوم صحیح آن است که در مورد کیفیت دیدار خدا توقف کنیم و فقط بر مبنای نصوص آنرا تصدیق نمائیم و خود را تسلیم اخباری سازیم که از جانب خدا و رسول اوصلی الله علیه و سلم بیان شده است. این است دین صحیح مسلمانان که خداوند پیامبرش را به خاطر آن مبعوث فرموده است. بر مسلمان لازم است از دو چیز پرهیز کند :

اول : نفی کردن آنچه بداند که خداوند خود را به آن توصیف فرموده است و الحاد در آن و تحریف آن از معنای حقیقی و مقصد درست آن .

دوم : اینکه خالق را به مخلوق تشبیه کند و در اموری که مربوط بذات و افعال و اسماء و صفات خدای متعال می شود و مخصوص او تعالی است تشبیه روا دارد . این دو (نفی و تشبیه) در این آیه مبارکه آمده است: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (سوره

الشوری آیه ۱۱ — هیچ چیز همانند او نیست ، و او شنوا و بینا است — .

پس نیمه اول آیه نفی تشبیه و همانندی است ، و نیمه دوم آیه اثبات صفات است .

پس آیه مبارکه بین تنزیه و اثبات جمع کرده است .

هرکس از این دو چیز یعنی نفی و تشبیه دوری نکند عقیده اش دچار خطا و لغزش می گردد و از راه درست دور می افتد و در تنزیه پروردگارش که بر او واجب است به حق نمی رسد. زیرا که تنزیه پروردگار عبارتست از پاک دانستن خداوند از شریک و همانند و همتا ، چون خداوند متعال متصف به تمام صفات وحدانیت هم در ذات وهم در افعال و هم در اسماء و صفات است و خلق و امر از آن او است .

هم چنین خداوند در همه امور مربوط به خود متصف به صفات فردانیت است . زیرا که خداوند فرد و صمد است ، شریک و همانند ندارد و هیچکس در هیچ موردی با او همانند نیست ، نه در ذات و نه در افعال و نه در اسماء و صفات .

(۳۸) خداوند برتر از حدود و غایات و ارکان و اعضاء و ادوات است . وجهات شش گانه او را شامل نمی شود ، درحالیکه پدیده ها را شامل می گردد.

لغت شناسی :

(تعالی) : منزه و پاک است .

(الحدود) : جمع حد ، انتهای چیزی که به آن خاتمه مییابد .

(المبتدعات) : پدیده ها .

شرح

خدای متعال از حدود و غایات منزه است ، خدا را مرزی نیست که به آن محدود گردد ، و خداوند را نهایی نیست که بدان پایان یابد. معنی این کلام این نیست که خداوند با مخلوق خود پیوند دارد و با آن تداخل میکند، بلکه خدای متعال از خلق جدا است . هم چنین خداوند از ارکان و اعضاء و ادوات که همان اعضاء و جوارح است ، و وسایلی که در هنگام عمل و کار انسان از آن استفاده میکند و آلاتی که با آن جلب منفعت و دفع ضرر میشود مبرا است. بلی خدا از همه اینها پاک و منزه است و نیازی به آنها ندارد .

این درحالی است که ما برای خداوند اسماء و صفاتی را که در قرآن کریم آمده ثابت میدانیم ، ولی میگوئیم که این اسماء و صفات دارای معانی حقیقی هستند که بر آن معانی دلالت میکنند و ما این معانی را میفهمیم و آنها را برای خداوند بهمان شیوه ای که لایق خدا است ثابت میدانیم ، ولی درباره کیفیت آن صحبت نمی کنیم ، زیرا که کیفیت صفات و اسماء به علم خداوند برمی گردد هم چنین خداوند متعال بی نیاز از جهات شش گانه است ، و همانند پدیده

ها که جهات آنها را درمییابد ، نیست . بلکه او تعالی از جهات منزّه است . از این کلام مطلق جهت منظور نیست ، بلکه خداوند درجهت بالا و برتری قرار دارد . ولی مقصود این است که خداوند را جهات در احاطه در نمی آورد و مانند سایر پدیده ها در احاطه چیز یا جهتی در نمیآید . کاش مؤلف که خدارحمتش کند ، این اصطلاحات کلامی را بکار نمی برد ، اگر چه میدانیم مقصود او مقصد اهل کلام نیست ، بلکه او صفات خداوند را ثابت میداند ، مثل صفات علّو و وجه و سایر صفات . اما بهتر بود از این اصطلاحات کلامی بطور کلی پرهیز می کرد ، زیرا این اصطلاحات احتمال حق و باطل هر دو را دارد ، و مذهب اهل سنّت درمانند اینها این است که پس از تفصیل و توضیح حکم آنرا صادر میکند .

اما گفته مؤلف : (خدا برتر از حدود و غایات است) اگر مقصود این است که خداوند محصور نیست و در چیزی محدود نمیشود ، این کلام حق است ، و اگر مقصود این باشد که صفت و جهت علو از خدا نفی شود این کلام باطل است ، زیرا که نفی علو و برتری خداوند بر خلق باطل است . و این قول که (خداوند بی نیاز از ارکان و اعضاء است) اگر مقصود این باشد که صفات خداوند مثل وجه و دیدن و عینین ، باصورت و دستها و چشمهای خلق مشابه نیست ، و صفات خدا با صفات خلق فرق دارد ، این کلام حق است ، اما اگر مقصود نفی وجه و دید برای خدا باشد کلامی باطل است . هم چنین این گفته (جهات ششگانه خدا را شامل نمی شود) اگر مقصد این است که خداوند نه در بالا است و نه در پایین و نه در راست و نه در چپ و نه در پشت سر و نه در پیش رو ، این کلام باطل است ، زیرا که اینها صفاتی معدوم و بلکه ممتنع و غیر ممکن است ، و البته که کفری صریح است زیرا که در آن نفی قول خدا و بلکه نفی وجود خدا است . ولی اگر مقصد این است که خداوند در حصر چیزی نیست ، این سخن حق است .

خلاصه :

خداوند در روز قیامت با چشم ها دیده میشود ، ایشان را مؤمنان بحق میبینند بدون آنکه بر ایشان احاطه داشته باشند . و بر مؤمن لازم است که در این باره از تأویل و تعطیل دوری بماند و بداند که خداوند از اینکه به محل حوادث و اتفاقات نیازمند باشد منزّه است و خداوند با مخلوق هیچ شباهتی ندارد .

خود آزمائی:

(۱) حقیقت دیدن خدا در قیامت چیست ؟

(۲) تکلیف مسلمان در مقابل نصوص صفات چیست ؟

(۳) اینکه خداوند در جهات نمی گنجد را توضیح دهید ؟

قسمت یازدهم

(۳۹) معراج حق است ، پیامبر صلی الله علیه وسلم تنها و در حال بیداری به اسرا برده شد، واز آنجا به آسمان ، و سپس به بالا آنجا که خداوند خواسته بود او را اکرام فرمود . و به ایشان آنچه اراده فرموده بود وحی نمود . ولی قلب (محمد) چیزی را که (با چشم سر) دیده بود تکذیب نکرد ، پس درود و سلام خدا در اوّل و آخر (در دنیا و آخرت) بر او بادا .
لغت شناسی:

(معراج) بروزن مفعال از عروج بمعنی صعود گرفته شده است . معراج وسیله ای که با آن صعود میشود .

شرح :

(۳۹) اهل سنت عروج پیامبر صلی الله علیه وسلم شخصاً باجسم و روح را ثابت میدانند. این واقعه در شب اسراء اتفاق افتاده است. اسراء در کتاب و سنت و اجماع ثابت است . اسراء از مکه به بیت المقدس بوده است آنجا که خداوند فرموده است: ﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی

بِعَبْدِهٖ﴾ -تسبیح و تقدیس خدای را سزا است که بنده خود (محمد) را شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد- .

آنجا که رسول الله صلی الله علیه وسلم بعنوان امام برای پیامبران نماز گزاردند . معراج نیز برای پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است زیرا که ایشان به آسمان هفتم و تا محل سدره المنتهی صعود فرمودند و خداوند در آنجا ایشان را گرمی داشت و با وی بدون واسطه سخن گفت. و ایشان بدانجا رسید که هیچکس غیر او بدانجا نرسیده است . در آنجا خداوند با ایشان صحبت کرده و او را بر احوال بهشت و دوزخ آگاه نمود و او را با وحی کرامت بخشید و برایش در شبانه روز پنج نماز را مقرر فرمود . هرگز قلب مبارک پیامبر آنچه را که دیده بود تکذیب نکرد ، بلکه هر آنچه را با چشم سر دید تصدیق نمود . معراج و اسراء نشان دهنده عظمت و شرافت پیامبر صلی الله علیه وسلم بر سایر پیامبران (علیهم السلام) است و نشانه ای از علو مقام او بر همهگان است . و البته که ما به آنچه در این شب مبارک اتفاق افتاده و در کتابهای صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده ایمان داریم .

(۴۰) به حوضی که خداوند به آن پیامبرش (صلی الله علیه وسلم) را گرامی داشته و آنرا بمنظور عنایت و کمک به امتش قراردادده ایمان داریم .

لغت شناسی :

(غیاثاً) بخشش و کمک و مساعدت .

شرح :

(۴۰) از زبان پیامبرصلی الله علیه وسلم وجود حوضی که امت برآن وارد میگردد ثابت شده است، بلکه احادیثی که درباره حوض آمده متواتر است ، چنانکه اهل علم برآن صحت گذاشته و آنرا بیان نموده اند .

اصل حکایت بطور مجمل این است که حوض کوثر، حوض بزرگی است که سرچشمه اش آب بهشت است و آب آن به سفیدی شیر ، و شیرینی عسل ، و خوشبوئی مشک و برتر از آنها است . طول و پهنای آن یکی است . فاصله هر گوشه تا گوشه دیگرش به اندازه طول سفر یکماه است . کوزه ها و جام های آن همانند ستاره گان آسمان است . هرکس از آن جرعه ای بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد . این حوض بزرگترین و گواراترین حوضی است که در قیامت وجود دارد و بسیاری برآن وارد و مهمان میشوند . این حوض برای فریادرسی امت از عطش و تشنگی قیامت بوجود آمده و این حوض فضل خداوند بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است که خداوند بدینوسیله پیامبرش را گرامی داشته است و او را بر سایر پیامبران (علیهم السلام) فضیلت بخشیده است . خداوند ما را از کسانی قراردهد که در روز مشهود برآن وارد میشوند و از آب آن بهره مند گرداند .

خلاصه :

اسراء : سفرزمینی پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه به بیت المقدس حق است .

معراج: سفر آسمانی پیامبرصلی الله علیه وسلم حق است .

وحی در آسمان بر پیامبر صلی الله علیه وسلم حق است .

حوض حق است ، و سخنانی پیامبر صلی الله علیه وسلم در این باره حق است .

خودآزمائی :

(۱) حکم کسیکه اسراء را انکار کند چیست ؟

(۲) اسراء و معراج را تعریف کنید و بگوئید در کجا صورت گرفته است ؟

(۳) درباره حوض پیامبر صلی الله علیه وسلم چه میدانید ؟

قسمت دوازدهم

(۴۱) وشفاعتی که خداوند برای اهل شفاعت ذخیره فرموده است حق است ، چنانکه در حدیث شریف آمده است .

(۴۲) میثاقی که خداوند از حضرت آدم و فرزندان او گرفته حق است .

لغت شناسی :

(میثاق) عهد و پیمان مؤکد به سوگند .

شرح :

(۴۱) شفاعت برای رسول الله صلی الله علیه وسلم به اشکال مختلف آمده است : بزرگترین آن همان شفاعت برای تمام اهل موقف در وقت حشر است تا که خداوند در میان مخلوقات فیصله نماید ، پس خداوند به پیامبرش می فرماید: (شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می شود (صحیح بخاری ۴۷۳/۱۳ ح (۷۵۱۰) و مسلم ۱/۱۸۲ - ۱۸۴ ح (۳۲۶).

بدون هیچ تردیدی این شفاعت ثابت است. همچنین شفاعت پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره کسانی که حسنات و بدیهایشان مساوی است و نیز شفاعت ایشان صلی الله علیه وسلم درباره کسانی که فرمان برایشان به دوزخ داده شده ، و آنان باشفاعت پیامبر صلی الله علیه وسلم از ورود به دوزخ باز داشته میشوند ، و نیز شفاعت ایشان در بالا بردن درجات اهل بهشت به درجه ای بالاتر از آنچه مستحق آن شده اند ، و شفاعتش در مورد گروهی که بدون حساب وارد بهشت میشوند ، و شفاعتش برای تخفیف عذاب گناهگاران ، و شفاعتش برای همه مؤمنین برای ورود به بهشت و شفاعتش برای کسانی که گناهان کبیره مرتکب شده اند که این شفاعت موجب خروج آنها از دوزخ می گردد .

همه شفاعتهای ذکر شده برای پیامبر صلی الله علیه وسلم به مقتضای احادیث صحیح ثابت است . ولی شفاعت بدون اذن خدا صورت نمی گیرد چنانکه خداوند فرموده است: ﴿قُلْ لِلَّهِ

الشَّفَعَةُ كُلِّهَا﴾ سوره الزمر آیه ۴۴ - بگو شفاعت همه از آن خدا است .-

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ سوره الانبیاء آیه ۲۸ - آنها نمی توانند شفاعت کنند

مگر کسی را که خدا راضی باشد... ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾

سوره سبأ آیه ۲۳

— شفاعت در پیشگاه او فایده نمی دهد مگر کسی را که او اجازه دهد — .

شکی نیست که شفاعت حق است ، ولی شفاعت بدون اذن خدا امکان پذیر نمی باشد .

(۴۲) میثاق حق است : میثاق همان پیمان مؤکدی است که خداوند از حضرت آدم علیه السلام و فرزندانش گرفت آنگاه که بر پشتش دست کشید ، و از آن همه فرزندان آدم تا روز قیامت بیرون شدند ، پس از آنان عهد و پیمان گرفت که الله تعالی پروردگار آنها است ، و آنان را بر خودشان گواه گرفت ، و آنان گواهی دادند . این همان میثاق اول است که در فرموده

خدای متعال آمده است: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ

عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا﴾ سوره الاعراف آیه ۱۷۲

— هنگامی که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمزادگان پدیدار کرد و ایشان را بر خودشان

گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم ؟ گفته اند : آری گواهی میدهیم — .

خ—لاصه :

شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم برای امت حق است .

میثاق ازلی بر آدم و فرزندانش حق است .

خودآزمائی:

(۱) شفاعت بزرگ در روز قیامت کدام است ؟

(۲) انواع شفاعتهایی را که میدانید نام ببرید ؟

(۳) درباره میثاق اول چه میدانید ؟

قسمت سیزدهم

(۴۳) همواره خداوند میداند که چه تعداد از مردم به بهشت میروند و چه تعدادی به دوزخ ،

همه آنها را بطور کامل میداند ، و در عددی که نزد خدا است زیاد و کم نمی شود .

(۴۴) همچنین خداوند به افعال مردم آگاه است که چگونه عمل میکنند ، و هر کسی راهی را

میروود که برای آن آفریده شده است . و اعمال به پایان آن بستگی دارد . خوشبخت کسی

است که به قضاء خداوند خوشبخت است ، و بدبخت کسی است که به قضاء خداوند بدبخت است .

شرح :

(۴۳) خداوند در ازل میدانسته که چه تعداد از بنی آدم وارد بهشت می شود ، و چه تعدادی از آن وارد دوزخ میگردد ، همه آنرا بر سبیل اجمال وتفصیل وبه صورت کامل و تمام میدانسته است ، بطوریکه در عددشان زیاد و کم نمی شود. هر انسانی — براساس علم خدا — هنوز به دنیا نیامده برایش نوشته شده است که شقی یا سعید است ، هم چنین بر لوح محفوظ نگاشته شده است ، و در علم خدا تغیر وتبدیل هرگز راه ندارد .

(۴۴) همچنین افعال بندگان را خداوند میدانسته است که آنان چه عمل خواهند کرد . خداوند افعال بندگان را قبل از آنکه عمل کنند ، میدانسته و آن را نگاشته است ، وقضاء او برآن قرار گرفته است . هر انسانی درجهتی حرکت میکند که برایش آفریده شده است ، اما اهل بهشت ، عمل بهشتیان برای شان آسان است ، و اهل دوزخ عمل دوزخیان برای شان آسان است — والبتہ که اعمال به پایان و خواتیم آن بستگی دارد .

گاهی می شود که انسان بعد از بدکاری ، پایان عمرش به عمل صالح ختم می شود و بهشتی میگردد ، و گاهی انسان بعد از نیکوکاری ، پایان عمرش با بدکاری خاتمه می یابد و دوزخی میگردد . اعتبار در خواتیم و پایان کار است .

خوشبخت کسی است که در علم خداوند سعادت برایش مقدر ونوشته شده باشد ، و او از اهل سعادت قرار گرفته باشد ، و بد بخت کسی است ، که خداوند شقاوت او را نوشته باشد ، و برایش مقدر کرده باشد و او را از اهل آن قرار داده باشد :

﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾  سوره الانبیاء آیه ۲۳ — خداوند از آنچه انجام

میدهد سوال و باز خواست نمی شود ، ولی آنان باز خواست و سوال می شوند — .

(۴۵) اصل قدر رمز و رازی است که خداوند متعال درباره خلق خود مقرر داشته است ، و بر آن هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل را آگاه نکرده است ، و بیپهوده گوئی و نگرش در آن وسیله خذلان و پله حرمان و درجه طغیان است . پس با تمام وجود باید از نگرش و تفکر در آن برحذر بود تا در وسوسه گرفتار نشویم . زیرا که خداوند متعال علم قدر را از خلق در هم پیچیده و مردم را از مقصد آن باز داشته است ، چنانکه فرموده است :

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾

- خداوند از آنچه انجام میدهد سوال و باز خواست نمی شود ولی آنان سوال و باز خواست میشوند - .

هر کس بپرسد که چرا خداوند چنین کرده است حکم قرآن را رد نموده است ، و هر کس حکم قرآن را رد کند از کافرین خواهد بود .

لغت شناسی :

(خذلان) : عدم توفیق

(طغیان) : تجاوز از حد

(انام) : خلق و بندگان خدا .

شرح

(۴۵) اصل قدر رمز و راز خدای متعال است ، خدا کسی از خلق را بر آن آگاه نکرده است .
و تعمق در آن ، و اقدام برای وصول به حقیقت آن صحیح نیست ، چنانکه پیامبر صلی الله علیه
وسلم فرموده است : (آنگاه که از قدر صحبت شد ، خود را باز دارید)

- الطبرانی (۲۲۳/۱۰-۲۲۴) ابو نعیم در الحلیه (۱۰۸/۴) لالکائی در شرح اصول الاعتقاد
(۱۲۶/۱ ، ۱۲۵۰/۷) ابن عدی در الکامل (۲۱۷۲/۶) السهیمی در تاریخ جرجان (ص ۳۵۷-۳۵۸)
طبرانی (۹۲) البانی در سلسله احادیث الصحیحه (۴۲/۱-۴۶) حسن لغیره .
هر کس در پی وصول به حقیقت آن برآید وارد طریق خذلان و حرمان از توفیق شده و از پله
حرمان از هدایت بالا رفته و به درجه طغیان و تجاوز از حد رسیده است . زیرا که حقیقت قدر را
جز خدای متعال کسی نمی داند ، و مردم هر اندازه در آن تفکر کنند به حقیقت آن پی نمی برند .
ما ایمان داریم که خداوند همه چیز را میداند و بر اساس علم خود همه چیز را نوشته و اراده
فرموده و آفریده و بوجود آورده است . این چهار مراتب قدر است که لازم است بطور کامل به
آن باور داشته باشیم ، وگرنه انسان مؤمن به قدر نیست . و البته که بر مؤمن واجب است که از
تفکر عقیم و بی نتیجه در امر قدر بپرهیزد و تسلیم و سوسه ها نشود ، و باید بداند : که خداوند
علم قدر را از خلق پنهان داشته است ، و آنان را از اقدام برای وصول به حقیقت آن باز داشته
است . خداوند فرموده است : ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ سوره الانبیاء

آیه ۲۳ .

— از خداوند درباره آنچه انجام میدهد بازخواست و پرسش نمی شود ولی آنان مورد بازخواست و پرسش قرار میگیرند — .

برای بنده روا نیست که بپرسد : چرا خداوند چنین کرده است ؟ زیرا که این سخن رد حکم قرآن و کفر آشکار است . اما اینکه انسان برای شناخت حکمت‌های الهی از ورای تشریح قوانین مختلف بپردازد هیچ اشکالی ندارد .

(۴۶) این موارد همان کلیاتی است که به آن نیاز دارد ، کسی که دلش نورانی است و در زمره اولیاء خدا قرار دارد . این همان درجه راسخین در علم است ، زیرا که علم بردو نوع است : علمی که در خلق موجود است و علمی که در خلق مفقود است . پس انکار علم موجود کفر است ، و ادعای علم مفقود نیز کفر است . و ایمان ثابت نیست ، مگر با قبول علم موجود و ترک علم مفقود .

شرح

آنچه که ذکر آن گذشت ، خلاصه آن چیزی است که انسان به معرفت آن و ایمان بدان نیازمند است . البته برای کسیکه از اولیاء خدا است و دلش نورانی است . و این همان درجه راسخین در علم است . آنان که به آنچه خداوند خبر داده تسلیم هستند و آنرا می پذیرند . علم بردو نوع است :

(۱) علمی که در خلق موجود است ، و آن علم دین و اصول و فروع آن است .

(۲) علمی که در خلق مفقود است : و آن علم قدر است ، که خداوند آن را از خلق خود پنهان فرموده است .

پس هر کس علم موجود را انکار کند کافر شده است ، زیرا که نصوص موجود را انکار کرده است . و هر کس علم قدر و غیب را ادعا کند کافر شده است ، زیرا اینها از مواردی است که خداوند علم آن را برای خود برگزیده است . چنین شخصی منکر نصوص شده است که خداوند بوسیله این نصوص این علم را به خود نسبت داده است .

ایمان بنده ثابت نیست مگر آنکه قبل از ایمان به علم موجود ، به علم مفقود ایمان بیاورد ، و در پی حصول به حقیقت علم مفقود نباشد .

خلاصه :

همه چیز بر اساس قضاء و قدر خداوند جریان دارد .

خداوند افعال بندگان را قبل از عمل میداند .

خداوند اهل بهشت و دوزخ را میداند ، و آن را نوشته و اراده فرموده است .
 قدر رمز و رازی است پنهان ، که خداوند آنرا مقرر فرموده است .
 صالحان وارد مبحث قدر نمی شوند ، و در آن تعمق نمی کنند .
 ایمان جز با تسلیم ثابت نیست .
 خودآزمائی :

- (۱) آیا تعمق و فروروی در قدر جایز است ؟
 (۲) انواع علم را تعریف کنید ؟

قسمت چهاردهم

(۴۷) و ایمان میداریم به لوح و قلم ، و به تمام آنچه در آن رقم خورده است . اگر همه خلق گرد هم آیند تا مانع چیزی شوند که خداوند اراده بر وجود آن گرفته است ، نمی توانند مانع شوند . اگر همه گرد هم آیند تا چیزی را که خداوند مقرر فرموده پدید آورند ، بر آن قادر نیستند .

قلم به آنچه که تا روز قیامت اتفاق می افتد خشکیده است. خطائی که برای بنده براساس علم خداوند نوشته شده اصلاح نمی شود ، و کار درست بنده نیز که براساس علم خداوند نوشته شده بخطا نمی رود .

شرح

(۴۷) ایمان جازم و تصدیق لازم داریم که لوح حق است ، چنانکه خدای متعال فرموده

است : ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ﴿۱۱﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿۱۲﴾﴾ سوره البروج آیه ۲۱-۲۲

- بلکه این قرآن بزرگوار و عالیقدر است ، در لوح محفوظ جای دارد- .

لوح محفوظ همان است که خداوند تقدیر همه خلائق را در آن نگاشته است .

قلمی که ذکر آن به میان آمده ، همان قلمی است که خداوند آن را آفریده ، و در لوح محفوظ تقدیر خلق را نگاشته است . چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است :

(اولین چیزی را که خداوند آفریده قلم است. به او فرمان داد بنویس. قلم گفت: چه بنویسم.

خداوند فرمود: بنویس مقادیر خلق را تا روز قیامت .)

ابوداود (۴۷۰۰) ترمذی در باب قدر (۲۱۵۶) و در باب تفسیر (۳۳۱۶) ، حدیث صحیح.

پس هر چه که در این لوح نوشته شده است اگر همه خلق بخواهند از آن جلو گیری کنند توان آنرا ندارند ، و اگر بخواهند چیزی پدید آورند که در آن نیست باز هم نمی توانند . قلم آنچه را که اتفاق می افتد نوشته و خشک شده است ، پس چیزی از آن تغییر نمی کند. خطائی که به اساس علم خداوند نوشته شده اصلاح نمی شود ، و کار صحیح بنده که براساس علم خداوند نوشته شده نیز بخطا نمی رود ، آنچه خدا خواسته است اتفاق می افتد ، و آنچه را نخواست است اتفاق نمی افتد . این همان مقتضای حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم است که به ابن عباس رضی الله عنهما فرمود : (بدان که اگر همه امت گرد هم آیند ، که نفعی به شما برسانند نمی توانند ، مگر چیزی که خداوند آنرا برایت نوشته است ، و اگر گرد هم آیند که به تو ضرر برسانند نمی توانند ، مگر آنچه را که خداوند برایت نوشته است . اقلام برگرفته شده و صحیفه ها خشک شده است .) الترمذی (۲۵۱۸) در باب صفت روز قیامت ، حدیث حسن صحیح.

(۴۸) بر بنده لازم است که بداند علم خداوند بر پدیده های نظام خلقت سبقت گرفته است . پس خداوند براساس این علم ، تقدیری محکم و اساسی را بنیان نهاده است که در آن نقصی وجود ندارد ، و هیچ پیامد و عامل زوال و تغییری در پی ندارد . نه چیزی کم است و نه زیاد ، همه چیز در آسمانها و زمین متناسب و متعادل است .

این از اعتقادات ایمانی و اصول شناخت است . و در واقع این باور ، اعتراف به توحید و ربوبیت خدای متعال است . چنانکه خدای متعال فرموده است : ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ

تَقْدِيرًا ﴿٢﴾ سورة الفرقان آیه ۲

— آن کسی که حکومت و مالکیت آسمانها و زمین از آن او است ، و فرزندی برای خود برنگزیده است و درحکومت و مالکیت انبازی نداشته است ، و همه چیز را آفریده است ، و آنرا کاملاً اندازه گیری و بر آورد کرده است . —

﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا ﴿٣٨﴾ سورة الاحزاب آیه ۳۸ — و فرمان خدا همواره روی

حساب و برنامه دقیقی است . —

پس وای بر کسی که درباره قدر به دشمنی با خدا برخیزد و قلبش از نگرش بیمار باشد ، که با وهم و گمان خود در جستجوی غیب و سرّ پوشیده برآید ، و با گفتار دروغ و گناه آلود در گفتار باز گردد .

لغت شناسی :

(مبرماً) چیزی که بر آن عقد و پیمان بسته شده است .

(سقیماً) بیمار

(افاکا) کذاب ، دروغگو .

شرح

(۴۸) بر بنده واجب است که بداند خداوند علمش بر همه پدیده ها و کائنات سبقت گرفته است. پس خداوند بر همه پدیده ها قبل پیدایش آنها بصورت مجمل و مفصل علم داشته است ، و بر اساس علم خود تقدیری محکم و استوار بنا کرده است که نقض و تأخیر و زوال و تغیر در آن راه ندارد و زیادت و نقصان نمی پذیرد ، نه در آفرینش آسمانها و نه در آفرینش زمین و نه در آفرینش آنچه بین زمین و آسمان است. بلکه خداوند به همه چیز علم داشته ، و آنرا مقدر و مقرر فرموده است .

این علم از ضروریات و لوازم ایمان و اصول شناخت خدای متعال ، و از لوازم اقرار به ربوبیت خدای تعالی است . بهمین دلیل خداوند در کتابش فرموده است : (وخلق کل شی فقدره تقدیراً) — هر چیزی را آفریده ، و اندازه آنرا معین فرموده است — .

﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ — فرمان خداوند به اندازه معین و مقدر است — .

پس خدای متعال همه چیز را چنانکه صورت میگیرد میدانسته و آنرا در لوح محفوظ نگاشته و اراده و خلق کرده است . پس وای بر کسیکه به جدال با خدا بپردازد و چیزی از قدر را رد کند ، زیرا که چنین کسی علم و قدرت خدا را منکر شده است ، و وای بر کسی که در قدر الهی با قلب بیمار بنگرد که چنین کسی از معرفت حق و صواب دور می افتد ، زیرا که بر او هام بیمار گونه اش اعتماد کرده و در پی کشف سرّ پوشیده برآمده است ، زیرا خداوند اراده فرموده است آنرا از تمام خلق خود پنهان دارد. چنین کسی هر چه درباره قدر بگوید ناچار است از آن باز گردد و در نهایت دروغگو شود ، زیرا که رسیدن به حقیقت قدر برای انسان هرگز میسر نیست ، و کسیکه چنین کند پایان کارش به گناه ختم شده است ، زیرا در پی علمی بر آمده است که

دانستن آن برایش ممنوع است ، و از پرداختن به آن و تحقیق و تفحص در آن منع شده است .
چرا که نتیجه ای از آن بدست نمی آورد .

خلاصه :

لوح حق است .

قلم حق است .

هرچیزی براساس علم خدا قبل از پیدایش نوشته شده است .

درآنچه که در علم خدا ثابت بوده نقص و تبدیل و تغییر راه ندارد .

آنچه را که خدا خواسته باشد برغم همه خلائق عملی می شود .

خود آزمائی

(۱) درباره لوح و قلم چه میدانید ؟

(۲) آیا اگر خدا چیزی را خواسته باشد ، خلق میتواند آنرا تغییر دهند ؟

قسمت پانزدهم

(۴۹) عرش و کرسی حق است .

(۵۰) خداوند از عرش و کرسی بی نیاز است .

(۵۱) خداوند بر همه چیز احاطه دارد ، و خلق او از احاطه به همه چیز ناتوانند .

شرح :

(۴۹) عرش خدای رحمان حق است و شکی درآن نیست ، خداوند درباره عرش خود درآیات

متعدد سخن گفته است : ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ سوره البروج آیه ۱۵ — صاحب عرش

مجید — .

عرش پدیده ای عظیم و بزرگ است که جز خدا کسی بر آن احاطه ندارد . آن را جمعی از

فرشتگان عظام حمل میکنند . عرش سقف جنت الفردوس است . همه آینهها به روایت از

پیامبر صلی الله علیه وسلم به اثبات رسیده است . ثابت شده است که برای عرش پایه هایی

است ، و این خود بطلان تأویل آن به ملک را برملا میکند .

کرسی حق است . و آن عبارت است از موضع قدمها . و برآن احاطه ندارد مگر الله . کرسی

خداوند آسمانها و زمین را گنجایش دارد ، چنانکه خداوند فرموده است : ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴿۱﴾ سوره البقره آیه ۲۵۵ — وکرسی او آسمانها و زمین را دربر گرفته است

— .

این آیه مبارکه تأویل کسانی را که کرسی را به علم تعبیر کرده اند باطل میسازد.
(۵۰) خداوند از عرش و کرسی بی نیاز است . بخاطر نیاز به عرش بر آن استوا نکرده است . بلکه بخاطر حکمت بلیغ که خدا میداند بر آن استوا فرموده است . خداوند منزه است از نیاز به عرش و غیر آن ، زیرا شأن خداوند برتر از اینها است . بلکه عرش و کرسی نشانه قدرت و سلطان الهی است .

(۵۱) خداوند بر همه مخلوقات احاطه دارد ، بر عرش و غیر آن . و فوق عرش جز خدا نیست . او بر همه خلق احاطه دارد . احاطه علم و ادراک ، و احاطه غلبه و قهر ، هیچ کس از بنده گانش براو احاطه ندارد .

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ﴾ سوره طه آیه ۱۱۰

— خداوند آنچه مربوط به آینده و گذشته شان میشود میداند ، ولی آنان به او از لحاظ علم احاطه ندارند — .

پس پاک است خدائی که صاحب عزت و جلال و ملکوت است .

خلاصه

عرش حق است .

کرسی حق است .

خداوند به عرش و کرسی نیاز ندارد .

خدا بر خلق خود احاطه دارد ، ولی مخلوقات بر خدا احاطه ندارند .

خود آزمائی :

(۱) خداوند بر چه چیزی استوا فرموده است ؟

(۲) در باره کرسی چه میدانید ؟

قسمت شانزدهم

(۵۲) می گوئیم : خداوند ابراهیم را بعنوان خلیل خود برگزید ، و با موسی سخن گفت ، به این

گفته ایمان داریم و تصدیق می کنیم و تسلیم هستیم .

(۵۳) به فرشتگان و پیامبران و کتب نازل شده بر پیامبران ایمان داریم ، و شهادت میدهیم که آنان بر روش صحیح و حق آشکار بودند .
لغت شناسی :

(الخلیل) : مصاحب و رفیق امین و مقرب .

(المبین) واضح و آشکار .

شرح :

خداوند پیامبرش ابراهیم را بعنوان خلیل خود برگزید ، و فرمود : ﴿وَأَخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾

سوره النساء آیه ۱۲۵ — خداوند ابراهیم را بعنوان خلیل خود برگزیده است .

پس او را به خود نزدیک نمود و برگزید ، و او را به درجه ای رسانید که غیر او به آن درجه نرسیده است مگر پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه وسلم .

همچنانکه خداوند متعال باحضرت موسی سخن گفت : ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى﴾ سوره النساء آیه

۱۶۴ — خداوند با موسی سخن گفت .

وآن را با مصدر ﴿تَكَلَّمَ﴾ تأکید کرده است ، تا مقصود واضح باشد ، و آن عبارتست از سخن گفتن حقیقی نه آنچه که بعضی از گمراهان گمان برده اند ، و صفت کلام را از خداوند نفی کرده اند ، بلکه این کلام حق است باحروف و صوت به همان کیفیتی که لایق خدای متعال است. به آن ایمان داریم به همان شیوه ای که نصوص آمده است . آن را نفی نمی کنیم و تأویل نمی کنیم . به اصل خبر ایمان داریم و آن را تصدیق می کنیم و به آنچه که مقصد خدا و رسول اوصلی الله علیه وسلم باشد تسلیم هستیم .

(۵۳) و به فرشتگان ایمان داریم ، و آنان مخلوقاتی نورانی هستند :

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ سوره التحريم آیه ۶ - فرشتگان

در آنچه خداوند آنان را امر فرموده نافرمانی نمی کنند ، و به آنچه مأمور شده اند عمل میکنند .

آنان دارای بالهائی هستند : ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ

رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مِّثْنَىٰ وَتُلُوتَ وَرُبْعَ﴾ سوره الفاطر آیه ۱

— ستایش خداوندی را سزا است که آفریننده آسمانها وزمین است ، و فرشتگان را با بالهای دوتا دوتا و سه تا سه تا و چهارتا چهارتائی که دارند مأموران و فرستاده گان خود قرار داده است . —

به فرشتگان بر سبیل اجمال ایمان داریم ، و به آنچه در احادیث نبوی آمده بطور مفصل ایمان داریم ، به جبریل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت و خازن دوزخ و خازن بهشت و منکر و نکیر و رقیب و عتید و حفظه و سایرین ایمان داریم .

و نیز به پیامبران ایمان داریم ، آنانکه خداوند آنان را برای مردم برگزید و آنان را بوسیله وحی و شریعت خود خاص گردانید . آنان از میان مردان و از طبقهء وسط قوم شان بودند . به همه آنان چه آنان که اخبارشان مفصل آمده و چه آنان که اخبارشان مفصل نیامده ، به همگیشان ایمان داریم : ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾^(۱) سوره النساء آیه ۱۶۴ — ما پیامبران زیادی روانه کرده ایم که سرگذشت آنان را قبلا برایت بیان کرده ایم ، و پیغمبران زیادی را که سرگذشت آنان را برایت بیان نکرده ایم . —

و به کتاب هایی که خداوند بر پیامبران نازل فرموده ایمان داریم ، بعضی از کتابهای آسمانی را را می شناسیم : مثل : تورات و انجیل و زبور و قرآن و صحف ابراهیم ، براساس آنچه که در قرآن کریم آمده است : ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ﴾^(۲) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ

﴿سوره الاعلی آیات ۱۸-۱۹﴾

— این در کتابهای پیشین بوده است ، کتابهای ابراهیم و موسی —

﴿نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾^(۳)
مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ۗ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿۴﴾^(۴) سوره آل عمران آیات ۳-۴

— همان کسی که قرآن را بر تو نازل فرموده که مشتمل برحق است ، و تصدیق کننده کتابها است که قبل از آن بوده اند ، و خداوند پیش از آن تورات و انجیل را نازل کرده است . پیش از آن جهت رهنمود مردمان فرقان را نازل فرموده است ، بیگمان کسانی که به آیات خدا کفر ورزند عذاب سختی دارند ، و خداوند توانا و انتقام گیرنده است . —

﴿وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾ سورة النساء آیه ۱۶۳ — به داود کتاب زبور را دادیم — .

پس به همه این کتابها ایمان داریم ، و به آنچه بصورت تفصیل نیامده نیز ایمان داریم .
و گواهی میدهیم که تمام پیامبران خدا برحق آشکار و طریق صحیح و صراط مستقیم بوده اند ،
و آنان رسالات الهی را بر وجه مطلوب رسانیده اند : ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ

مُسْلِمُونَ﴾ سورة البقره آیه ۱۳۶ — میان هیچیک از آن جدائی نمی اندازیم ، و ما تسلیم

خدا هستیم — .

خلاصه :

صفت خَلَّة (دوستی) و تکلیم (سخن گفتن) بطور حقیقی برای خدا ثابت است ، و ما به آن
ایمان داریم .

به فرشتگان ایمان داریم و وجودشان را تصدیق می کنیم .

به تمام پیامبران ایمان داریم .

به کتابهای نازل شده از جهت خدا ایمان داریم .

همه پیامبران بر حق و هدایت بوده اند .

خود آزمائی :

(۱) خلیل خدا کیست ؟

(۲) خداوند با چه کسانی سخن گفته است ؟

(۳) حکم کسیکه به فرشتگان یا پیامبران و یا کتابهای نازل شده کافر شود چیست ؟

قسمت هفدهم

(۵۴) اهل قبله را مسلمان و مؤمن مینامیم ، تا زمانیکه آنان به آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم
آورده معترف باشند ، و تمام آنچه را که فرموده و خبر داده باور تصدیق داشته باشند .

شرح :

(۵۴) مقصود این است که : هر کس ادعای مسلمانی کند و در موقع نماز به قبله روی آورد ، و
حرام معلومی را حلال نداند ، و تمام آنچه را که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده تصدیق کند ،
و همراه با صدق به عقاید و شریعت و احکام اسلام اعتراف کند ، پس ما بر او اسم اسلام و
ایمان را اطلاق میکنیم ، و او را به گناه اگر آن را حلال نداند تکفیر نمیکنیم ، و تا

زمانی که مرتکب شکننده های ایمان و اسلام بطور عمدی و همراه با علم نشود ، او را مسلمان میدانیم .

از کلام استاد طحاوی چنین فهمیده میشود : که اسلام و ایمان یکی است. بعضی گفته اند ایمان و اسلام با هم فرق دارند . این دو لفظ اگر از یگدیگر جدا شوند هر کدام بر دیگری دلالت میکند و اگر با یگدیگر جمع شوند ، اسلام شامل اعمال ظاهری میگردد و ایمان شامل اعمال باطنی .

خلاصه :

هر کس به آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده اقرار کند و تسلیم باشد و روی به قبله نماز بگذارد و اخبار پیامبر را تصدیق کند به مسلمانی او شهادت میدهیم .

خودآزمائی :

(۱) به چه کس بعنوان مسلمان گواهی میدهیم ؟

قسمت هجدهم

(۵۵) درباره خداوند بیهوده گوئی نمیکنیم و در دین خدا تغییر و دگرگونی نمیکنیم .

(۵۶) درباره قرآن مجادله نمیکنیم ، و گواهی میدهیم که قرآن کلام پروردگار جهانیان است که روح الامین آن را نازل نموده ، و به سید مرسلین حضرت محمد صلی الله علیه وسلم تعلیم داده است . قرآن کلام خدا است ، و چیزی از کلام مردم با آن برابر نیست . معتقد به خلق قرآن نیستیم و باجماعت مسلمانان مخالفت نمیکنیم .

شرح :

(۵۵) درباره ذات خداوند متعال و شأن او بیهوده گوئی نمیکنیم ، این از امور غیبی است که مخلوق نمیتواند آن را درک کند ، بلکه از سخن گفتن در این باره خود را باز میداریم و فقط به آنچه که خداوند خود را نامیده اکتفا میکنیم ، و او را چنان توصیف میکنیم که خودش خود را توصیف فرموده است . از حدود احادیث صحیح در این مورد تجاوز نمیکنیم زیرا که جدال در دین خدا را جایز نمیدانیم . و براهل حق شبهه وارد نمیکنیم زیرا القاء شبهه از موارد تلبیس و افساد است .

(۵۶) درباره قرآن کریم با نظریات و آراء خود مجادله نمیکنیم ، و از کلام اهل گمراهی و انحراف پرهیز میکنیم ، بلکه شهادت میدهیم که قرآن کلام پروردگار جهانیان است که

جبریل علیه السلام آن را از نزد خدا آورده و به حضرت محمدصلی الله علیه وسلم تعلیم داده است . چنانکه خداوند فرموده است : ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۲﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۳۳﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۳۴﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿۱۳۵﴾﴾ —سوره الشعراء آیه ۱۹۲ تا ۱۹۵ — این قرآن فرستاده پروردگار جهانیان است که جبریل آنرا فرود آورده است بر قلبت تا تو از جمله بیم دهندگان باشی ، با زبان عربی روشن و آشکار — .

میگویم قرآن کلام حقیقی خدا است و با کلام مخلوق هیچ مشابهت و همخوانی و برابری ندارد . و همچون فرقه جهمیه که گمراهند ، نمیگوئیم که قرآن مخلوق است . بلکه میگوئیم قرآن کلام خدا است و از این حد تجاوز نمیکنیم . و به آنچه که عموم جماعت مسلمانان ایمان دارند از جمله صحابه و تابعین و تبع تابعین ایمان داریم . هر کس با آنان مخالفت کند در گمراهی آشکار است .

خلاصه :

بیهوده گوئی در ذات خدا و دین او جایز نیست .
جدال در قرآن جایز نیست ، قرآن کلام خدا است و مخلوق نیست ، و مخالفت بامسلمانان در این مورد جایز نیست .
خودآزمائی :

- (۱) حکم زیاده روی در ذات خدا چیست ؟
- (۲) آیا جدال درباره قرآن جایز است ؟
- (۳) جماعت مسلمانان یعنی چه ؟

قسمت نوزدهم

(۵۷) کسی را از اهل قبله به جرم گناه تازمانی که آن را حلال نداند تکفیر نمیکنیم .
(۵۸) نمیگویم : گناه با ایمان ضرر ندارد .
(۵۹) امید داریم مؤمنان نیکوکار مورد عفو قرار گیرند . خداوند آنان را به رحمتش به بهشت داخل فرماید . ولی برآنان ایمن نیستیم . و برایشان به بهشت شهادت نمیدهیم . برای گناهکاران استغفار میکنیم و برآنان بیم داریم و آنان را نا امید نمیکنیم .

لغت شناسی :

(ولانقنطهم) ازقنوط ، بمعنی ناامیدی گرفته شده است .

شرح :

(۵۷) اهل سنت وجماعت مسلمان رابه جرم گناه صغیره یا کبیره کافر نمیدانند . مگر آنکه قلباً آنرا حلال بدانند و معتقد باشد که گناه حرام نیست . پس بدینسان کافر میشود ، زیرا که حرام خدا را حلال دانسته است ، و صرف عمل ، حلال دانستن نیست ، این برخلاف گفته خوارج است که آنان مسلمانان رابه جرم گناه کافر و از ملت اسلام خارج میدانند .

(۵۸) هم چنین اهل سنت نمیگویند : که با وجود ایمان ، گناه ضرر ندارد . زیرا که این قول فرقه مرجئه است ، و این باور به تکذیب آیات وارده در باب وعید درحق گناهکاران منجر میشود . بلکه معصیت موجب نقص ایمان میشود و بیم داریم که ایمان صاحب گناه در معرض خطر قرارگیرد و از عذاب آخرت بر او میترسیم .

(۵۹) اهل سنت میگویند : مؤمن نیکوکار ، امید است که به بهشت درآید ، و اگر با ایمان فوت کند او را به بهشت بشارت میدهیم ، ولی با همه اینها بر او از تدبیر خداوند ایمن نیستیم ، و بطور قطعی او را بهشتی نمیدانیم . اما اهل سنت برای گناه کاران مسلمان ، از خداوند استغفار میکند و برآنان بیم میدارند ، ولی بطور قطعی آنان را دوزخی نمیدانند ، زیرا که این باور یأس و نومیدی از رحمت خدا است .

اهل سنت برای هیچکس وارد شدن به بهشت را قطعی نمیدانند ، مگر برای کسیکه نص صحیح از کتاب و سنت درباره اش موجود باشد که اهل بهشت است .
واهل سنت هیچکس را بطور قطعی در دوزخ نمیدانند ، مگر کسیکه نص معینی درباره اش آمده باشد که او از اهل دوزخ است .

اما درباره کسانی که نصی برایشان وجود ندارد ، هیچ حکم قطعی صادر نمی کنیم .

(۶۰) ایمن بودن و ناامیدی از ملت اسلام بدور است ، و سبیل حق برای اهل قبله در میان این دو قرار دارد .

(۶۱) بنده از ایمان خارج نمیشود مگر با انکار آنچه که داخل درایمان است .

(۶۲) ایمان عبارتست از اقرار به زبان و تصدیق به دل .

لغت شناسی :

(ایاس) : نومیدی .

(الجحود) : تکذیب وانکار .

(اقرار) : اعتراف .

(الجنان) : قلب .

شرح

(۶۰) احساس امنیت از تدبیر خداوند ونومیدی از رحمت او ، از ملت اسلام بدوراست . خداوند

فرموده است: ﴿إِنَّهُ لَا يَأْتِسُّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (۱۷) سوره یوسف آیه

۸۷ - حقا که از رحمت خدا نا امید نمیشود مگر گروه کافران - .

﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (۲۱) سوره الأعراف آیه ۹۹ - از چاره

نهانی ومجازات ناگهانی خدا غافل نمیشوند مگر زیانکاران - .

راه اهل حق از میان این دو میگذرد . بربنده واجب است که در حال خوف و رجاء باشد ، از

عذاب خدا هراسان باشد و به عفو او امیدوار ، هم برای خود و هم برای دیگران .

(۶۱) مؤمن از ایمان خارج نمیشود مگر به وسیله چیزی که ایمانش را نقض کند .

مثل اینکه چیزی از ارکان ایمان را انکار کند ، مسألی که ایمانش بدون آنها تحقق نمیآید.

بدینسان اقرار اول او نقض میشود . این گفته پاسخی است برای خوارج که مرتکب گناه کبیره

را کافر گفته اند ، و نیز پاسخی است برمعتزله که گفته اند : مرتکب گناه کبیره در منزلتی بین

دو منزلت ایمان و کفر قرار میگیرد .

بلکه مسلمان گناهکار است تا از گناهانش توبه کند ، وایمان او به اندازه معصیت او نقصان

میپذیرد ، ولی اسم ایمان از او برداشته نمیشود مگر آنکه اصل ایمان و تمام آن از او جدا شود .

ولی اینطور نیست که با رفتن بخشی از ایمان ، او کافر شود زیرا که ایمان دارای بخشهای

مختلفی است .

(۶۲) حقیقت آن است که اهل سنت و جمهور علماء بر این عقیده اند که ایمان عبارتست از:

تصدیق قلبی و اقرار زبان و عمل به ارکان - جوارح - ، و این از اصول عقاید اهل سنت

وجماعت است . دلایلی که ثابت میکند عمل از ایمان است در قرآن و سنت بی شمار است . اهل

سنت معتقدند که ایمان با طاعت زیاد میشود و با معصیت نقصان میپذیرد . چنانکه خدای

متعال فرموده است: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَرَزَدْتَهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (۱۱) سوره التوبه آیه ۱۲۴

سوره التوبه آیه ۱۲۴

— و اما مؤمنان ، قرآن بر ایمان شان میافزاید و شادمان می گردند . —

﴿لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾ سوره الفتح آیه ۴ — تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند . —

﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ سوره مریم آیه ۷۶

— کسانی که بر راه هدایت قدم برداشته اند ، خداوند بر هدایت شان میافزاید . —
اگر اعمال داخل در اسم ایمان نمی بود ایمان همه مردم برابر بود . و نیکوکار و بدکار ، فرمانبردار و عاصی همه یکسان بودند ، چرا که همه به خالق و الوهیت او و سایر امور ایمانی باور دارند و آنرا تصدیق میکنند . اینکه نیکوکار و بدکار یکسان باشند از اصول فاسد است . و حقیقت همان است که ذکر کردیم ، و اهل سنت و جماعت به آن معتقد هستند .

خلاصه :

تازمانی که مسلمانی گناه را حلال نداند به صرف گناه او را تکفیر نمیکنیم .
معصیت موجب نقصان ایمان میشود و انسان را در معرض عذاب خداوند قرار میدهد .
هیچ مسلمانی را بطور قطعی بهشتی نمیدانیم مگر کسی را که درباره او نصی باشد .
احساس ایمنی از عذاب و همچنین نا امیدی از رحمت خداوند از ملت اسلام بدور است .
اسم ایمان از مسلمان برداشته نمیشود ، مگر به ارتکاب چیزی که ایمان را نقض کند .
ایمان عبارتست از : تصدیق قلبی ، و اقرار زبانی و عمل به ارکان .
خود آزمائی :

(۱) حکم کسیکه مسلمانی را به سبب معصیت کافر میدانند چیست ؟

(۲) آیا با وجود ایمان ، معصیت ضرر می رساند ؟

(۳) آیا کسی به طور قطعی بهشتی یا دوزخی میتواند باشد ؟

(۴) کی اسم ایمان از مسلمان برداشته میشود ؟

(۵) طبق عقیده اهل سنت و جماعت ایمان را تعریف کنید ؟

قسمت بیستم

(۶۳) و تمام آنچه از رسول الله صلی الله علیه و سلم به اثبات رسیده ، اعم از شریعت و بیان و توضیح آن همه حق است .

(۶۴) ایمان یکی است ، و اهل ایمان در اصل آن برابرند . و فضیلت در میان اهل ایمان به خدا ترسی و تقوا ، و مخالفت با هوا و هوس و ملازمت افعال نیک می باشد .
(۶۵) مؤمنان همه اولیاء خدای رحمان هستند ، و گرامی ترین شان در نزد خدا کسی است که بیش از دیگران تابع و پیرو قرآن کریم باشد .

لغت شناسی :

(التفاضل) : تفاوت در فضیلت .

شرح

(۶۳) هر چه از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره شریعت و بیان آن در امور دنیوی آمده همه حق است ، چه بصورت تواتر و یا بطریق اخبار آحاد که صحت آن به ثبوت رسیده باشد ، و این مذهب اهل حق است . هر کس بر رسول الله صلی الله علیه وسلم دروغ ببندد خداوند او را رسوا میسازد .

(۶۴) اینکه مؤلف میگوید ایمان یکی است ، و همه اهل ایمان از لحاظ ایمان با هم مساوی هستند مبتنی بر همان اصلی است که در تعریف ایمان ذکر کرده است .

و حقیقت این است که مردم در اصل ایمان با یکدیگر متفاوت هستند ، و گرنه امکان دارد که کسی بگوید ایمان ما مثل ایمان پیامبر صلی الله علیه وسلم است و یا مثل ایمان فرشتگان . و این نظریه بطلان آن روشن است . و البته که اعمال در ایمان داخل است و مردم به سبب آن متفاوت هستند ، بلکه حتی مردم در باورهایشان متفاوت هستند ، زیرا تصدیق و باور ما مثل تصدیق و باور جبریل علیه اسلام نیست ، هم چنین مردم از لحاظ تقوا با یکدیگر متفاوتند .

چنانکه خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَنكُمْ﴾ سوره الحجرات آیه ۱۳

— حقا که گرامی ترین شما پرهیزگار ترین شما است — .

وهم چنین اهل ایمان به لحاظ مخالفت با هوا و هوس و عمل به اوامر مورد رضای خداوند متعال با یکدیگر متفاوت هستند .

(۶۵) مؤمنان اولیاء خدای رحمان هستند ، چنانکه خدای متعال فرموده است : ﴿أَلَا إِنَّ

أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا

يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ سوره یونس آیه ۶۲ و ۶۳ .

پس برحسب تفاوت در ایمان و تقوا درجه قرب و ولایت اشخاص متفاوت است . و گرامیترین مؤمنان در نزد خداوند کسی است که بیشتر تابع و فرمانبردار خدا و رسول او صلی الله علیه وسلم باشد .

خلاصه :

هر چه در بیان شریعت و در هدایت از پیامبر صلی الله علیه وسلم به ثبوت رسیده باشد حق است .

اهل ایمان دراصل ایمان و درجات آن متفاوت هستند .

مؤمنان اولیاء خدای رحمان هستند .

درجه ولایت و قرب مؤمنان در نزد خداوند برحسب تقوای آنها متفاوت است .

خود آزمائی :

(۱) آیا مردم دراصل ایمان مساویند یا متفاوت ؟

(۲) اولیاء خدا چه کسانی هستند ؟

قسمت بیست و یکم

(۶۶) ایمان عبارتست از ایمان به خدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران و روز آخرت و تقدیر که خیر و شر ، شیرین و تلخ همه از جانب خدا است .

شرح

ایمان عبارتست از ایمان به خدای متعال و یگانگی او در ذات و افعال و اسماء و صفات و اینکه او تعالی فقط لایق عبادت است . و تقدیم همه اعمال به پیشگاه او و برای رضای او ، ایمان به فرشتگان به همان وجهی که ذکر آن گذشت ، و ایمان به وجود فرشتگان بطور اجمالی و تفصیلی ، و ایمان به آنچه که درباره ذات و صفات شان آمده است . ایمان به کتب به همان شکلی که گذشت ، چه خبر آن را بدانیم و یا ندانیم . ایمان به پیامبران چه آنها را بشناسیم و یا نشناسیم . بطور اجمال و تفصیل به همان وجهی که گذشت ، اولین پیامبر حضرت نوح و آخرشان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بوده است . آنان رسالات خدا را بطور کامل رسانیده اند . روش و راه شان بهترین و کاملترین شیوه زندگی بوده است .

ایمان به روز آخرت ، از جمله زنده شدن پس از مرگ و حساب و بهشت و دوزخ و سایر موارد مربوط به آخرت .

ایمان به قدر واینکه خیر و شر از جانب خداوند براساس قضاء و قدر او است و تلخ و شیرین تحت قدرت و اراده او است . چنانکه خداوند فرموده است : (قل كل من عند الله) سوره النساء آیه ۷۸ — بگو همه از پیشگاه خدا است — .

﴿وَلَنْ يَكُنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ﴾ سوره البقره آیه ۱۷۷ — بلکه نیک کردار کسی است که ایمان به خدا و روز قیامت ، و فرشتگان ، و کتاب و پیامبران داشته باشد — .

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ سوره القمر آیه ۴۹ — ماهر چیزی را به اندازه معینی آفریدیم — .

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ سوره النساء آیه ۱۳۶ — هرکس به خدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران و روز آخرت کافر شود دچار گمراهی طولانی شده است — .

اگر شخصی به یکی از ارکان ششگانه ایمان اعتقاد نداشته باشد اسم ایمان از او برداشته میشود و اسم کفر جایگزین آن میشود .

(۶۷) ما به همه ارکانی که ذکر شد ایمان داریم ، بین هیچکدام از پیامبران فرق نمیگذاریم و همه آنها را در آنچه از پیشگاه خدا آورده اند تصدیق میکنیم .

شرح

(۶۷) ما به همه آنچه ذکر آن گذشت ایمان داریم ، و به آن اقرار میکنیم و به آن تسلیم هستیم ، و بین هیچکدام از پیامبران فرق نمیگذاریم . چنانکه خداوند متعال فرموده است :

﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ﴾ سوره البقره آیه ۲۸۵ .

بین هیچیک از آنان جدائی نمی اندازیم و ما تسلیم خدا هستیم . پس ما بین پیامبران فرق نمیگذاریم ، و اینطور نیست که به بعضی ایمان داشته باشیم و به بعضی کافر باشیم . بلکه به همه آنان ایمان داریم و همه شان را در آنچه از نزد خداوند آورده اند تصدیق میکنیم .

خلاصه :

ایمان عبارتست از همان ایمان به خدا و فرشتگان و کتاب و پیامبران و روز آخرت و قدر که خیر و شر آن همه از جانب خدا است .

خود آزمائی :

(۱) ارکان ایمان را نام ببرید ؟

(۲) مضمون ایمان به قدر چیست ؟

قسمت بیست و دوم

(۶۸) صاحبان گناهان کبیره از امت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ، اگر درهنگام مرگ موخّد باشند همیشه در جهنم باقی نمیمانند اگر چه توبه نکرده باشند ، البته پس از آنکه در حال ایمان خدا را ملاقات کنند آنان در مشیت و حکم خدا قرار دارند ، اگر خدا بخواهد آنان را به فضل خود میبخشد ، چنانکه در کتابش فرموده است: ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ﴾
سوره النساء آیه ۴۸ — و غیر از شرک را برای هر کسی که بخواهد میآمرزد — .

و اگر بخواهد بر اساس عدلش آنان را عذاب میکند ، سپس آنها را برحمتش و بر مبنای شفاعت اهل شفاعت از اهل طاعتش از جهنم بیرون میآورد و به بهشت خود میفرستد ، زیرا که خداوند متعال اهل معرفت را دوست میدارد ، و سرنوشت آنان را در هر دو جهان مثل سرنوشت اهل انکار و کفر قرار نمی دهد ، آنها که از هدایتش محروم شدند و به قرب ولایتش نایل نیامدند .

لغت شناسی :

(نکرته) انکار و جحود او .

شرح :

(۶۸) مرتکب گناهان کبیره (گناه کبیره عبارتست از آن جرائمی که درباره آن حد ، یا لعنت ، یا وعید به دوزخ ، یا وصف شدیدی آمده باشد) اگر به دوزخ درآید همیشه در آن باقی نمی ماند ، زیرا که بر توحید مرده است اگر چه توبه نکرده باشد .

تا زمانی که شخص خدا را با ایمان و معرفت ملاقات کند او تحت مشیئت و خواست خداوند است . اگر خدا بخواهد به عدلش او را عذاب میکند و او را بدوزخ میفرستد ، ولی در آن همیشه باقی نمیماند بلکه به رحمت خدا بوسیله شفاعت اهل شفاعت از جهنم بیرون آورده میشود . بزرگترین شفیع حضرت محمد صلی الله علیه وسلم میباشد . اگر خدا خواسته باشد مرتکب گناه کبیره را عفو میکند و به فضل و کرمش او را میبخشد .

هرگناهی غیر از شرک امید مغفرت آن وجود دارد .

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ سوره النساء آیه ۴۸

— حقا که خداوند کسی را که به او در عبادت شریک قرار می دهد نمی آمرزد ، ولی غیر مشرک هرکس را بخواهد می بخشد . در حدیث شریف نبوی آمده است : (هرکسی به چیزی از گناه آلوده شود و خداوند گناهِش را ببوشاند ، سرنوشت او تحت مشیئت خدا است ، اگر بخواهد او را میبخشد و اگر بخواهد او را عذاب میکند) .

صحیح بخاری ۴۶/۱ ح (۱۱) صحیح مسلم (۳/۱۳۳۳) ح (۱۷۰۹) .

این در صورتی است که حتی مرتکب گناه کبیره بدون توبه در گذشته باشد و این حق است ، برخلاف نظریه و اعتقاد معتزله و خوارج که گفته اند : مرتکب گناه کبیره ابدی در دوزخ باقی میماند . زیرا که خداوند بر اساس رحمت خود اهل معرفت و اقرار را همانند اهل انکار قرار نمیدهد و این لطف خداوند در دنیا و آخرت یکسان است .

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

سَوَاءٌ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ﴾ سوره الجاثیه آیه ۲۱

— آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدیها میشوند گمان میبرند که ما آنان را همچون کسانی بشمار میآوریم که ایمان دارند و کارهای پسندیده و خوب انجام میدهند و حیات و ممات و دنیا و آخرت شان یکسان است . —

﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْجَرِمِينَ﴾ سوره القلم آیه ۳۵ — آیا مسلمانان را همانند

مجرمین یکسان می شماریم . —

(۶۹) نماز را پشت سر هر بر (نیکوکار) و فاجری (بدکار) از اهل قبله روا میدانیم و بر هرکسیکه از آنان که فوت کند اعم از برّ و فاجر نماز جنازه برگزار میکنیم .

(۷۰) برای هیچکس اعم از برّ و فاجر ، بهشت و دوزخ را قطعی نمیدانیم و آنان را به کفر و شرک و نفاق متهم نمیکنیم ، البته تا زمانی که مظاهر کفر و شرک و نفاق در آنان ظاهر نشود ، و امورینها ن را به خدا وا میگذاریم .

(۷۱) برهیچکس از امت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم روا نمیدانیم که بر علیه او شمشیر کشیده شود ، مگر کسیکه به حکم شریعت شمشیر کشیدن بر علیه او واجب باشد .

لغت شناسی :

(بَر) : مطیع و پرهیزگار .

(سرائر) : جمع سریره ، و آن عبارتست از آنچه انسان در دل نهان میدارد .

(نذر) : رها میکنیم ، وامیگذاریم .

شرح:

(۶۹) اهل سنت نماز جماعت را پشت سر هر کس روا میداند ، چه بر باشد و چه فاجر، البته با بها دادن و ارج نهادن به انسان صالح و شایسته ، زیرا که اولویت درامامت جماعت از آن صالحان است . مگر آنکه نماز پشت سرش موجب مشقت و یا فتنه گردد به گونه ای که اگر نماز پشت سر امام فاجر برگزار نشود فتنه ای بپا میگردد ، زیرا که حکومت او را معین کرده است . البته مفهوم نماز پشت سر فاجر بدین معنی است که او اهل بدعت و کفر نباشد . هم چنین اهل سنت نماز جنازه برای هر مرده ای که مسلمان نامیده شود جایز میدانند ، چه بر باشد و چه فاجر مگر آنکه بر غیر آئین اسلام در گذشته باشد .

(۷۰) اهل سنت برای اهل قبله بطور قطع و یقین حکم به بهشتی یا دوزخی بودن نمیکند . بلکه برای نیکوکاران امید بهشت داریم ، ولی از تدبیر خداوند بر آنان ایمن نیستیم ، و برای بدکاران بیم عذاب داریم ، ولی آنان را از رحمت خدا نا امید نمیکنیم. مسلمان را کافر و مشرک و منافق و یا دیگر اَلقابی که خارج از آئین اسلام است نمیخوانیم . مگر آنکه آنان از مظاهر کفر و شرک و نفاق سرزده باشد ، و شروط آن تحقق یافته باشد و موانعی بر سر راه نباشد. اهل سنت موارد پنهان در دل را به خدا میسپارند زیرا که خدا به اسرار مردم آگاه است ، و فقط بر اساس ظاهر حکم میکنند .

(۷۱) اهل سنت جنگیدن با مسلمان و قتل او را جایز نمیدانند ، مگر در صورتیکه نصی از شریعت موجود باشد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(ریختن خون مسلمان حلال نیست ، مگر به یکی از ۳ علت : قصاص نفس در مقابل نفس ،.....) ادامه حدیث . صحیح بخاری (۲۰۱/۱۲) ح (۶۸۷۸) و مسلم (۱۳۰۳/۳) ح (۱۶۷۶).

وهم چنین پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: (مگر آنکه از آنان کفری آشکار ببینید ، و بر آن نزد شما برهانی باشد) صحیح مسلم (۱۴۷۰/۳) ح (۴۲).

خداوند نیز فرموده است : ﴿ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي

الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا ﴿۳۳﴾ سوره المائده آیه ۳۳

— کیفر و جزای کسانی که با خدا و پیامبرش می جنگند و در روی زمین دست به فساد میزنند این است که کشته شوند — .

و سایر مواردی که به دلیل آن ریختن خون مسلمان حلال میگردد . اما در غیر این موارد جنگیدن و کشتن مسلمان به هیچ صورتی جایز نیست .

خلاصه :

اهل گناهان کبیره تحت مشیئت و اراده خدا هستند اگر خدا بخواهد آنان را میبخشد و اگر بخواهد آنان را عذاب میدهد .

اهل تصدیق و ایمان با اهل تکذیب و کفر یکسان نیستند .

ما پشت سر هر مسلمانی اعم از بر و فاجر نماز میگذاریم .

برای هیچ مسلمانی بطور قطعی حکم بهشتی بودن و یا دوزخی بودن صادر نمیکنیم .

بر روی هیچ مسلمانی بدون دلیل شرعی شمشیر نمیکشیم .

خودآزمائی :

(۱) نظر اهل سنت درباره مرتکبین گناه کبیره چیست ؟

(۲) نماز پشت سر مسلمان فاجر چی حکمی دارد ؟

(۳) در چه صورتی قتل مسلمان روا است ؟

قسمت بیست و سوم

(۷۲) خروج بر رهبران و صاحبان امورمان را جایز نمی دانیم ، اگر چه آنان ستم نیز بر ما روا

دارند ، و بر علیه ایشان فرا نمی خوانیم و دست از فرمان برداری آنها بر نمی داریم و

فرمانبرداری از آنان را بر خود فرض میدانیم . البته تا زمانی که به معصیتی امر نکنند و برای

شان از خدا صلاح و عافیت می خواهیم .

(۷۴) پیرو سنت و جماعت هستیم ، و از تکروی و اختلاف و تفرق می پرهیزیم .

لغت شناسی :

(جاروا) : ظلم کردند .

(الشدوذ) : تکروی و جدا شدن از جماعت .

شرح

(۷۲) اهل سنت خروج بر رهبران و صاحبان امور را حرام میدانند ، حتی اگر آنان در مواردی ظلم کنند و یا از آنان فسق سرزند زیرا که شورش و خروج آثار بدی را برجای میگذارد و آن عبارتست از خونریزی ، هرج و مرج و... . البته تا زمانی که حکام و امراء در محدوده اسلام قرار داشته باشند و دین خدا را تغییر ندهند و از آنان کفری سرزنند . در چنین صورتی اهل سنت مردم را بر علیه ایشان نمیخوانند و از آنان سرپیچی نمیکنند و پیروی از آنان را تا زمانی که امر به معروف میکنند واجب می شمارند . اما اگر به گناهی فرمان دارند ، پس سمع و طاعتی وجود ندارد. زیرا که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

(بر مسلمان لازم است که سمع و طاعت داشته باشد ، تا زمانی که به گناهی امرشود)

صحیح بخاری ۱۲۱/۱۳ ح (۷۱۴۴) و مسلم (۱۴۶۹/۳) ح (۱۸۹۳)

و نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : (پیروی از حکام فقط در معروف روا است)
مسلم (۱۴۶۹ /۳) ح (۱۸۴۰).

پس برای امراء دعا میکنیم تا خداوند آنان را در دین اصلاح و عافیت بخشد ، زیرا که اصلاح آنان اصلاح امت و فساد شان فساد امت است .

(۷۳) و اهل سنت از خروج از جماعت مسلمانان پرهیز میکنند و هدایت را در پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و جماعت مسلمانان میدانند و در تکروری و جدایی از جماعت گمراهی و سردرگمی را مشاهده مینمایند ، که نتیجه آن درگیری و اختلاف در امور دین می شود و اجرای برنامه های دینی را با مشکل مواجه می سازد . تفرق و جدائی صفوف مسلمانان را از هم میشکافد و همه اینها تا زمانی است که جماعت مسلمانان بر اساس فرمان خدا عمل کنند ، و بر طریق حق و هدایت سیر نمایند و امر بمعروف ونهی از منکر کنند . اما وقتی که مردم فاسد شوند و شریعت را تغییر دهند و سنت بدعت و بدعت سنت خوانده شود ، و منکر معروف و معروف منکر شود اینجا است که گوشه گیری و تنهائی و جدا شدن از چنین مردمی جایز است و باید شخص مؤمن از فرقه هائی که پیرو هوا و ضلالت هستند جداگردد . چنانکه در حدیث نبوی آمده است : (پس از چنین فرقه هائی بطور تمام و کمال جدا شو ، اگرچه ریشه درختی را بدندان بگیری تا که مرگ تورا دریابد) صحیح بخاری (۶۱۵/۶) ح (۳۶۰۶) مسلم (۱۴۷۵/۳) ح (۱۸۴۷) .

(۷۴) اهل عدالت و امانت را دوست میداریم ، و با اهل جور و خیانت کینه داریم .

شرح :

(۷۴) هرانسانی را چه امیر و چه مأمور دوست میداریم ، وهرشخص امینی را که باخدا و مردم صادق است دوست میداریم ، وبا هر ستمگری کینه داریم چه حاکم وچه محکوم . وهمچنین با هر خائنی که بخدا و رسول او صلی الله علیه وسلم خیانت میورزد دشمنی داریم .

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

سوره النفال آیه ۲۷ — ای مؤمنان به خدا و پیغمبر خیانت نکنید و درامانات خود نیز آگاهانه خیانت روا مدارید — .

این نگرش را برحق میبینیم زیرا که مؤمن ، مؤمنان پرهیزگار را دوست میدارد و گناهکاران سرکش را بغض میدارد . درحدیث شریف آمده است : (سه چیز در هرکدام از شما باشد حلاوت ایمان را دریافته است : کسیکه خدا و رسول او محبوبتر از غیر در نزد او باشد ، و کسیکه انسانی را دوست میدارد ، این دوستی نیست مگربرای خدا.....) حدیث متفق علیه .

و نیز پیامبرصلی الله علیه وسلم فرموده است : (محکمترین دست آویز ایمان عبارتست از: حب در راه خدا و بغض در راه خدا) امام احمد و طبرانی این حدیث را روایت کرده اند و آلبانی آنرا صحیح دانسته است (۲۵۳۹).

پس ما هرکس را به اندازه طاعت و صلاح او دوست داریم ، و به اندازه معصیت و فجورش از او نفرت داریم .

خلاصه :

فرمانبرداری از رهبران درمحدوده اطاعت از خداوند واجب است .

بنا حق شکافتن عصای وحدت مسلمین جایز نیست .

از اهل سنت وجماعت پیروی میکنیم .

اهل عدل وامانت را دوست میداریم .

از اهل جوروخیانت نفرت داریم .

خودآزمائی :

(۱) حکم اطاعت از رهبر ظالم چیست ؟

(۲) آیا خروج بر رهبران ظالم جایز است ؟

(۳) تکلیف ما درمسأله حب و بغض برای خدا چیست ؟

قسمت بیست و چهارم

(۷۵) در آنچه که بر ما مشتبه باشد میگوئیم: الله اعلم. (خدا داناتر است)
(۷۶) چنانکه در حدیث شریف آمده است مسح بر موزه را درسفر و حضر روا میدانیم .
(۷۷) حج و جهاد با حاکم مسلمان به اجرا در میآید ، و تا روز قیامت استمرار دارد ، چه صاحبان امر بر باشند چه فاجر . هیچ چیز حج و جهاد را باطل و نقض نمیکند .
لغت شناسی :

(ماضیان) : باقی و پایدار و قابل اجرا .
(لاینقضها) : محو و نفی نمیکند ، و حکم بقاء آن برداشته نمیشود .

شرح :

(۷۵) اهل سنت همواره علم چیزی را که بر آنان مشتبه است بخدا میسپارند و میگویند : خدا داناتر است . این است عدل و انصاف و این است اجرای فرمان خداوند مبنی بر حرام بودن سخن گفتن بدون علم . سخن گفتن بدون علم از بزرگترین گناهان است و هرگاه انسان از چیزی پرسیده شود که نمیداند باید بگوید : خدا داناتر است .

(۷۶) اهل سنت مسح بر موزه را با شرایط آمده در کتب فقه جایز میدانند ، و آنرا برای مسافر مدت سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز تعیین کرده اند . هم چنین مسح بر جوراب های ضخیم ، و جورابهای چرمی را جایز میدانیم . روافض در این مسأله با اهل سنت مخالف هستند ، در حالیکه مسح بر موزه ها بصورت متواتر از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده است .

(۷۷) اهل سنت حکم حج و جهاد را پایدار و مستمر میدانند که تحت فرماندهی امراء مسلمان اعم از بر و فاجر صورت میگیرد ، و آنرا هیچ چیزی باطل و نقض نمیکند و حکم آن برداشته نمیشود و تا روز قیامت استمرار دارد . همه اینها تحت فرماندهی رهبران عادل و غیرعادل انجام میگیرد ، امیر ظالم قوتش برای مسلمانان و ظلم او برای خود او است ، البته تا زمانی که در محدوده اسلام باشد ، اما اگر از اسلام خارج شد اطاعت از او و جهاد به همراه او جایز نیست .
خلاصه :

بر مسلمان لازم است که هرگاه چیزی را نمیداند بگوید : خدا داناتر است ، و به خاطر آنچه بدان علم ندارد خود را در تکلیف نیندازد .
مسح بر موزه درسفر و حضر جایز است .

حکم حج و جهاد تا روز قیامت پایدار و ماندگار است و تحت فرماندهی رهبران عادل و غیرعادل صورت میگیرد .

خودآزمائی :

- (۱) اگر از شما چیزی پرسیده شود که آنرا نمیدانید چه میگوید ؟
- (۲) مسح برموزه چه حکم دارد ومدت مسح چقدر است ؟
- (۳) جهاد وحج تحت فرماندهی امام ظالم چه حکم دارد ؟

قسمت بیست و پنجم

(۷۸) به فرشتگان بزرگوار و نویسنده (کرام کاتبین) که حافظان اعمال ما هستند ایمان داریم .
(۷۹) به فرشته مرگ که مأمور قبض روح جهانیان میباشد ایمان داریم .
(۸۰) به عذاب قبر برای کسیکه اهل آن است ، و به سوال نکیر و منکر در قبر درباره پرودگار و دین و پیامبر و هرچه در این باره از قول پیامبر صلی الله علیه وسلم و از زبان صحابه رضی الله عنهم آمده ایمان داریم.

لغت شناسی:

(موکل) موظف

شـــــــــــــــــــــــــــــــــــــرح:

(۷۸) اهل سنت به فرشتگان با عنوان (کرام کاتبین) ایمان دارند که آنان را خداوند بعنوان پاسبانان ما قراردادده ، و جمیع اقوال و افعال ما را ضبط میکنند و همواره با ما هستند ، مگر در هنگام دستشویی و نزدیکی باهمسر. خداوند درباره ایشان فرموده است : ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ

حَفِظِينَ ﴿۱﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿۲﴾ يَعْمُونَ مَا تَفَعَّلُونَ ﴿۳﴾ سوره انفطار آیه ۱۰ و ۱۲ — یقیناً

نگهبانانی بر شما گمارده شده اند ، نگهبانانی که محترم هستند و پیوسته اعمال شما را مینویسند و میدانند هرکاری را که میکنید .

وقریب وعتید نیز از فرشتگان مأمور بر ما هستند ، چنانکه خداوند متعال از آنان یاد کرده است:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ ^(۱۸) سوره ق آیه ۱۸ — انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر اینکه فرشته ای به عنوان رقیب و عتید آماده دریافت آن سخن است — .

(۷۹) اهل سنت به ملک الموت که مأمور قبض ارواح همه جهانیان از انس و جن است ایمان دارند ، چنانکه خداوند متعال فرموده است : ﴿قُلْ يَتَوَفَّنُكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ ^(۱۱) سوره السجده آیه ۱۱ — بگو فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است به سراغتان می‌آید و جان شما را میگیرد ، پس بسوی پروردگارتان باز گردانیده میشود — .

نسبت دادن وفات به ملک الموت بدلیل آن است که او مسؤل مستقیم قبض روح به اذن خدا است ، چون وفات به اذن و اراده خداوند صورت میگیرد به خداوند نیز نسبت داده شده است . زیرا که فاعل حقیقی خداوند است : ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمَسْكُ الْتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ ^(۴۲) سوره الزمر آیه ۴۲ — خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب آدمیان برمیگیرد ، ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان صادر گردیده است قبض میکند ، و ارواح دیگری را تا سرآمد معینی باز میگرداند ، در این مسأله نشانه های روشنی برای اندیشمندان است — .
زیرا ملک الموت به امر خداوند ارواح را قبض میکند .

و او از بزرگترین فرشتگان از لحاظ آفرینش است و در کتاب و سنت برای او اسم معینی ذکر نشده است . آنچه در این باره گفته اند از رسول الله صلی الله علیه وسلم به اثبات نرسیده است بلکه از سخنان اهل کتاب است .

(۸۰) اهل سنت معتقدند که عذاب قبر بصورت حقیقی برای کفار و منافقین وجود دارد . و نیز برای هر کسیکه خداوند از فاسقان مسلمان بخواهد . مقصود از قبر ، حفره ای که در زمین ایجاد میشود نیست ، بلکه مراد عالم برزخ است . پس انسان بدکار در برزخ عذاب میشود ، چه

درحفره زمینی باشد و یا در دریا ، یا درشکم ماهی ، یا درچینه دان مرغ ، یا در شکم درندگان
و غیره .

اهل سنت ایمان دارند که این عذاب در برزخ بر مبنای عدالت است و آنها مستحق آن هستند.
اهل سنت معتقدند که نکیر و منکر ، دو فرشته درشت خو هستند که مسؤولیت دارند از اموات
درباره پرودگار و دین و پیامبرشان بپرسند .

تمامی این اخبار از پیامبر صلی الله علیه وسلم بصورت تواتر آمده است ، پس اعتقاد به آن
واجب است.

(۸۱) قبر یا باغی از باغهای بهشت است ، و یا حفره ای از حفره های دوزخ .

شرح :

قبر یا باغی از باغهای بهشت است ، البته برای مؤمن صالح که خداوند او را بر توحید پایدار
و ثابت بدارد و بتواند به سوالات فرشتگان پاسخ مناسب بدهد ، و یا حفره ای از حفره های دوزخ
است برای کافر و منافق و هر کسی که خداوند از میان ظالمان و فساق مسلمان اراده بفرماید .
اما حدیثی تحت عنوان : (قبر یا باغی از باغهای بهشت است و یا حفره ای از حفره های دوزخ
(از رسول الله صلی الله علیه وسلم به اثبات نرسیده است ، ولی این جمله مضمون احادیث
متواتری است که درباره قبر از رسول الله صلی الله علیه وسلم به اثبات رسیده است .

خلاصه :

به فرشتگان ایمان داریم از آن جمله : کرام کاتبین ، و ملک الموت .

به عذاب قبر برای کافران و مذنبان و راحتی آن برای مؤمنان و سوال در آن ایمان داریم .
به نکیر و منکر و حوادث قبر ایمان داریم .

خودآزمائی :

(۱) پاسبانان ما چه کسا نی هستند ؟

(۲) درباره ملک الموت چه میدانید ؟

(۳) نکیر و منکر چه کسانی هستند ؟

(۴) آیا در قبر عذاب و راحتی وجود دارد ؟

قسمت بیست و ششم

(۸۲) و به بعث و جزاء اعمال در روز قیامت و حساب اعمال ، قرائت کارنامه اعمال و ثواب ، کیفر ، و صراط و میزان ایمان داریم .

(۸۳) بهشت و دوزخ خلق شده هستند و هرگز فنا نمی پذیرند و فرسوده نمی شوند . خداوند بهشت و دوزخ را قبل از خلق بقیه موجودات پدید آورده و اهل شان را آفریده است . هرکس را خواسته است به فضلش بهشتی کرده است ، و هرکس را خواسته است به عدلش دوزخی نموده است و هرکس عملی را انجام میدهد که برای آن فارغ شده است و بسوی سرنوشتی حرکت میکند که برای آن آفریده شده است .

لغت شناسی :

(بعث) زنده شدن درروز قیامت .

(لاتفینان ابدأ ولا تبیدان) بهشت و دوزخ فنا نمی پذیرند ، و عمرشان پایان نمیرسد .

شرح :

(۸۲) هم چنین اهل سنت ایمان دارند که خداوند در روز قیامت مردگان را زنده میکند و جزای اعمال شان را میدهد، چنانکه فرموده است : ﴿ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾ سوره التغابن آیه ۷ — بگو چنین نیست که می پندارید ، به پروردگارم سوگند زنده و برانگیخته خواهید شد ، و از آن چیزهای که انجام می دادید باخبرتان خواهند کرد ، و این کار برای خدا ساده و آسان است .

و به تقدیم اعمال به پیشگاه خدا ایمان دارند . ﴿ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴾

﴿ ۱۸ ﴾ سوره الحاقه آیه ۱۸ — در آن روز برخواند عرضه میشود و چیزی از کارهای پنهانی شما مخفی و پوشیده نمی ماند . و به حساب ایمان دارند که هرکس در مقابل اعمال خود محاسبه میشود و کارنامه اش را میخواند ؛ ﴿ أَقْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴾ سوره الاسراء آیه ۱۴ - کتاب خود را بخوان ، کافی است که خودت امروز حسابرس خویشتن باشی — .

﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ﴾ سوره النساء آیه ۷۸ — بگو همه از پیشگاه خداوند است — .

و ﴿الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ﴾ سوره الانبیاء آیه ۳۵ — هر کس مزه مرگ را میچشد

، ما شما را با سود و زیان و بدیها و خوبیها میآزماییم — .

پس هر چیزی که درعالم هستی اعم از خیر و شر جریان دارد براساس تقدیر و اراده خداوند است، هرچه خداوند بخواهد انجام میشود و هرچه نخواهد نمیشود .

(۸۵) استطاعت و توان بردو نوع است.

(۱) استطاعت و توان بمعنی وجود آلات ، و توان و قدرت لازم برای فعل ، و توان مطلوب برای فعل می باشد . این نوع استطاعت گاهی و بلکه اساساً قبل از فعل است . و امر و نهی براساس

آن مقرر شده است : ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ سوره البقره آیه ۲۸۶

— خداوند کسی را جز درحد توانش مکلف نمیسازد — .

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً أَتَنَهَا﴾ سوره الطلاق آیه ۷ - خداوند کسی را مگر در آنچه

به او داده مکلف نمیسازد — .

پس خطاب مربوط به این استطاعت و تکلیف منوط به آن است .

(۲) استطاعت یعنی قدرت و اراده فعل که همراه با فعل است ، و این بمثابة توفیق و هدایت است که جز خداوند کسی به آن توصیف نمیگردد.

(۸۶) افعال بندگان را خدا آفریده ولی کسب آن با بندگان است .

(۸۷) خداوند بندگان را جز به اندازه توانشان مکلف نمیسازد ، و آنان بیش از تکلیف شان طاقت ندارند و این همان تفسیر (لا حول ولا قوة الا بالله) است . میگوئیم :

هیچکس هیچ چاره ای ندارد ، و هیچ توان حرکتی برای مقابله بامعصیت نیست مگر به کمک خداوند متعال ، و هیچکس نیروی برپائی طاعت خدا و اثبات برآن راندارد ، مگر به توفیق خدای تعالی .

(۸۸) همه چیز به خواست و قضاء و قدر خداوند جریان دارد . خواست او بر همه خواسته ها مقدم است و قضاء او بر همه چاره ها غالب است ، هرچه بخواهد انجام میدهد، و او هرگز ظالم

نیست ، او از هربدی و هلاکت و از هر نقص و عیب مبرا و منزله است : ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا

يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿٢٣﴾ سوره الا نبیاء آیه ۲۳ — خداوند از آنچه انجام میدهد پرسیده و باز خواست نمیشود، ولی آنان از آنچه انجام میدهند پرسیده و باز خواست میشوند — لغت شناسی :

(تقدس) برتر و منزّه است .

(حین) (هلاکت و نابودی) .

(شین) (عیب) ، آنچه که انسان به آن مورد عیبجوئی قرار میگیرد .

شرح :

(۸۶) همه افعال بندگان مخلوق خدا هستند ، چنانکه خدای عزوجل فرموده است: ﴿وَاللّٰهُ

خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾ سوره الصافات آیه ۹۶ — خداوند شما و اعمالی را که انجام میدهید آفریده است — .

ولی اعمال بندگان ، کسب شان میباشد . این قول اهل حق است . وجبیه با آن مخالفند زیرا آنان اراده بنده را نفی میکنند ، و معتزله نیز با این نظریه مخالفند ، زیرا آنان بندگان را خالق افعال شر میدانند که خداوند برآن اراده نداشته است .

پس این گروه در دو طرف و در نقیض یکدیگر قرار دارند ، و دچار افراط و تفریط شده اند و وسط همان قوم اهل سنت و جماعت است .

(۸۷) خداوند کسی را مگر به اندازه طاقتش مکلف نمی کند .

﴿لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا﴾ سوره البقره آیه ۲۸۶ — خداوند کسی را جز درحد توانش مکلف نمیسازد — .

پس تکلیف به چیزی دلیل برتوان است ، و بندگان جز به آنچه مکلف شده اند طاقت ندارند . اگر غیر آن را طاقت داشتند خداوند آنان را مکلف میفرمود و چون به بیش از تکلیف موجود آنان را مکلف نفرمود ، این خود دلیل است بر اینکه آنان بیش از آنرا طاقت ندارند . ومعنی (لا حول ولا قوه الا بالله) یعنی امکان جلوگیری از معصیت و قدرت انجام طاعت نیست ، مگر به کمک و توفیق خدای متعال .

(۸۸) همه چیز در این عالم به خواست خدا و براساس علم و قضاء و قدر خداوند جریان دارد . خواست خداوند بر همه خواسته ها پیروز و عملی است .

و هرچه مردم چاره اندیشی کنند تا جلوی قضاء خدا را بگیرند نمی توانند . پس قضاء خداوند بر همه حيله ها و تدابیر غالب است . خداوند هرچه بخواهد انجام میدهد ، و او پاک و منزّه است از ظلم ، هرچه که قضاء او بر آن رفته باشد عین عدل است .

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ سوره النساء آیه ۴۰ — خداوند به اندازه ذره مبالغه به کسی ظلم نمیکند .

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ سوره یونس آیه ۴۴

— خداوند هیچ چیزی به مردم ظلم نمیکند ، ولی بیشتر مردم به خودشان ظلم میکنند . —
خداوند از تمام بدیها و ظلم و هلاک و نابودی و عیب و نقص ، منزّه و مقدس و پاک است :
﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ سوره الانبیاء آیه ۲۳ — از خداوند در برابر آنچه انجام میدهد پرسیده و بازخواست نمیشود ، ولی آنان مورد پرسش و بازخواست قرار میگیرند . —

خلاصه :

زنده شدن پس از مرگ در قیامت حق است .

جزاء و عرضه اعمال و حساب و میزان و بهشت و دوزخ همه حق است .

بهشت و دوزخ آفریده شده اند ، و فنا نمیپذیرند .

هربنده ای براساس تقدیر خداوند بسوی سرنوشت خود حرکت میکند .

همه افعال بندگان مخلوق خدا است .

استطاعت بر دونوع است که تفصیل آن گذشت .

خداوند بندگان را بیش از طاقت شان مکلف نفرموده است .

خودآزمائی :

(۱) درباره احوال قیامت چه میدانید ؟

(۲) سخن درست درباره فناشدن دوزخ چیست ؟

(۳) آیا خداوند خیروشر را آفریده و مقدر نموده است ؟

(۴) پاسخ شما به کسیکه میگوید خداوند مردم را بیش از توانشان مکلف نموده است ، چیست ؟

قسمت بیست هفتم

- (۸۹) دعای زندگان و صدقات آنان برای مردگان ثمر بخش است .
(۹۰) خداست که دعاها را اجابت میفرماید ، و حاجات را برآورده میسازد .
(۹۱) خدا است که مالک هر چیزی است ، و هیچ چیز مالک او نیست حتی به اندازه چشم برهم زدن . کسی از خدا بی نیاز نیست ، هر کس خود را به اندازه یک چشم برهم زدن از خدا بی نیاز بداند ، کافر است و اهل نابودی و هلاکت است .
(۹۲) خداوند خشمگین و راضی میشود ، ولی نه مثل مردم .
لغت شناسی :

(غنی) بی نیازی .

(الحین) هلاکت و نابودی .

(الوری) خلق ، مردم .

شرح

- (۸۹) میت از دعای کسانی که زنده اند منفعت مییابد ، چنانکه در حدیث نبوی آمده است :
(.... یا فرزند شایسته ای که برای او دعا کند .) صحیح مسلم (۱۶۳۱) ابوداود (۲۸۸۰).
وهم چنین میت به صدقه کسانی که زنده اند منفعت مییابد چه فرزندش یا چه کسی دیگر .
(۹۰) خدا است که دعاها را اجابت میکند ، چنانکه فرموده : ﴿ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ﴾ سوره الغافر آیه ۶۰ — و پروردگارت فرموده مرا بخوانید تا دعایتان را اجابت کنم — .
خدا است که حاجات را برآورده میسازد و به آنان منفعت می رساند و یا ضرر را از آنان دور میکند . زیرا هیچکس جز ایشان مالک امری نیست .
(۹۱) خداوند مالک هستی و مالک همه چیز است ، امکان تصرف در پدیده هایش جز به اذن ایشان وجود ندارد . به اندازه یک چشم برهم زدن کسی را از او امکان بی نیازی نیست . پس هر مخلوقی نیازمند خدای تعالی است ، در خلق و ایجاد و رزق و تدبیر امور و هدایت و ارشادش ، چنانکه خدای متعال فرموده است . ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ ﴾

الْحَمِيدُ ﴿٥٠﴾ سوره الفاطر آیه ۱۵ — ای مردم شما به خدا نیازمند هستید و خدا است که بی نیاز و ستوده است . —

هرکسیکه گمان برد لحظه ای بی نیاز از خدا است ، با این اعتقادش کافر شده است و از اهل هلاکت و نابودی و پستی بشمار می آید .

(۹۲) اگر حرمت خدا شکسته شود خشمگین می شود ، و اگر به او امر و دستوراتش عمل شود راضی می گردد . غضب و رضا دو صفت ثابت برای خداوند است .

﴿وَعَزَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾ سوره النساء آیه ۹۳ — و خشم خدا بر او است . —

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ سوره الفتح آیه ۱۸ — خداوند از مؤمنان راضی است . —

دو صفت غضب و رضا برای خداوند بلاکیف و تشبیه ثابت است و بهیچ عنوان همانند صفات

خلق نیست : ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ سوره الشوری آیه ۱۱ — هیچ چیز همانند او نیست

. —

خلاصه :

دعا و صدقات برای مرده ها مفید است و نفع آن به آنها میرسد .

خداوند دعاها را اجابت می فرماید ، و او است که مالک همه چیز در زمین و آسمانها است .

هیچکس از خدا بی نیاز نیست .

غضب و رضا دو صفت حقیقی برای خدا است البته به شیوه ای که لایق او تعالی است .

خودآزمائی :

(۱) آیا میت بوسیله دعا و صدقه شخصی زنده نفع میبرد ؟

(۲) حکم کسی که گمان دارد از خدای بی نیاز است چیست ؟

(۳) آیا دو صفت غضب و رضا برای خداوند ثابت است ؟

قسمت بیست و هشتم

(۹۳) اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم را دوست میداریم ، و در دوستی آنها افراط نمیکنیم و از هیچکدام تبری نمیجوئیم ، و با هرکس که به اصحاب کینه داشته باشد و آنان را به غیر از خیر یاد کند بغض داریم . از آنان جز بخوبی یاد نمیکنیم ، حب آنان دین و ایمان واحسان است و بغض شان کفر و نفاق و طغیان .

(۹۴) خلافت را بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم اول برای ابوبکر صدیق رضی الله عنه صحیح میدانیم ، زیرا او را بر جمیع امت افضل و مقدم میدانیم ، سپس برای عمر بن خطاب رضی الله عنه ، سپس برای عثمان بن عفان رضی الله عنه ، و آنگاه برای علی رضی الله عنه . آنان خلفاء راشدین و امامان هدایت شده بوده اند .

شرح :

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را دوست میداریم زیرا آنان پیامبر را دوست داشته اند و پیامبران را دوست میداشته است . در حب صحابه همانند روافض درباره علی رضی الله عنه افراط نمیکنیم ، زیرا آنان علی رضی الله عنه را بیش از مقام و منزلت او بالا برده اند تا جائیکه او را به درجه الوهیت رسانیده اند .

ما از هیچکدام از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم تبری و بیزاری نمیجوئیم ، زیرا آنان از میان مردم کاملترین ایمان را داشته اند و به درجه احسان رسیده اند و بیش از همه به طاعت و جهاد پرداخته اند .

باهرکس که نسبت به یاران پیامبر بغض داشته باشد ، بغض داریم ، زیرا بغض صحابه را علامت نفاق و خواری و ذلت میدانیم ، و با هرکس که از آنان جز به خیر یاد کند بغض داریم و از آنان جز بخوبی یاد نمیکنیم ، زیرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنان دوست داشته است و درباره آنها وصیت فرموده اند ، پس دوستی صحابه نشانه صحت دین ، و علامت ایمان واحسان است . و بغض شان علامت کفر و نفاق و رسوائی و سرکشی است . از ضلالت بعد از هدایت به خداوند متعال پناه میبریم .

(۹۴) خلافت را بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ابوبکر صدیق صحیح میدانیم و او را بر سایر امت افضل و مقدم میدانیم ، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم بفضیلت ایشان مهر تأیید نهاده و او را مقدم دانسته و در احادیث متعدد به خلافت ایشان اشاره فرموده است . او اولی ترین امت به فضیلت و تقدیم است ، مسلمانان در روز سقیفه به بیعتش اتفاق کرده اند . بعد از ابوبکر ، عمر بن خطاب رضی الله عنه قرار دارد ، زیرا که ابوبکر صدیق رضی الله عنه او را

برای خلافت به مردم پیشنهاد فرمودند . آن دو یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند . پس از عمر عثمان بن عفان ، معروف به ذوالنورین رضی الله عنه است که شوهر دو دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد .

پس از عثمان، علی بن ابیطالب رضی الله عنه ، شوهر فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم است . این چهار نفر افضل ترین صحابه و خلفاء راشدین و امامان هدایت شده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم به پیروی از روش ایشان ما را سفارش فرموده اند .

(۹۵) و به ده نفری که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آنان نام برده و آنان را به بهشت مژده داده است به بهشت گواهی میدهم ، زیرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنان وعده بهشت داده است ، وقول پیامبر حق است . آنان عبارتند از :

ابوبکر ، عمر ، عثمان ، علی ، طلحه ، زبیر ، سعد ، سعید ، عبدالرحمن بن عوف ، ابو عبیده ابن الجراح امین این امت رضی الله عنهم اجمعین .

(۹۶) هر کس درباره یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم و همسران پاکدامن ایشان و فرزندان ایشان که از هر پلیدی و ناپاکی وارسته و پاک بوده اند به نیکی و خوبی سخن بگوید ، از نفاق مبرا شده است .

لغت شناسی :

(دنس) چرک و پلیدی .

(رجس) پلیدی زشت .

شرح :

(۹۵) ایمان داریم که پیامبر صلی الله علیه وسلم ده نفر از یارانش را به صراحت به بهشت وعده فرموده اند : (ابوبکر در بهشت است ، و عمر در بهشت است و.....) ابوداود (۴۶۴۹).

پس ما به این وعده ایمان داریم . و نیز ایمان داریم که رسول الله صلی الله علیه وسلم بعضی دیگر از صحابه رضی الله عنهم را نیز به بهشت وعده داده اند که از طریق احادیث صحیح به اثبات رسیده است .

(۹۶) هر کس درباره یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم سخن به نیکی گوید و درباره هیچکدام آنها به گناه نیفتد ، و هم چنین درباره همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم که مطهر و به دور از هر ناپاکی و مبرا از هر گناهی بوده اند به نیکی سخن گوید ، و هم چنین درباره فرزندان پیامبر که از هر رجس و پلیدی پاک بوده اند ، آنان که مسلمانان مأمور به پیروی از ایشان

هستند و درباره شان سفارش شده است ، بلی هرکس درباره همه آنان به نیکی سخن بگوید از نفاق خلاصی یافته است .

خلاصه :

صحابه رضی الله عنهم را بدون غلو و تقصیر دوست میداریم و فضیلت شان را بر دیگران می دانیم.

درجات خلفاء راشدین را برحسب ترتیب آنها درخلافت میدانیم .

حق ده یار بهشتی را که به بهشت وعده داده شدند میدانیم .

درباره کسانی که به بدی از یاران و همسران و فرزندان پیامبر یاد میکنند میگوئیم آنها منافق هستند .

خودآزمائی :

(۱) تکلیف مادر باره اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم چیست ؟

(۲) درباره همسران و ذریه پیامبر صلی الله علیه وسلم چه میگوئیم ؟

(۳) درباره کسانی که به بدگویی صحابه و همسران و ذریه پیامبر میپردازند چه موقفی داریم؟

قسمت بیست و نهم

(۹۷) از علماء سلف ، آنان که گذشته اند ، وبعد از آنان از تابعین ، آنانکه اهل خیر و اثر و اهل فقه و نظر بوده اند جزیه خوبی یاد نمیشود ، هرکس از آنان به بدی یاد کند او بر غیر راه صحیح است .

(۹۸) هیچکدام از اولیاء را بر انبیاء علیهم السلام بزرگتر و برتر نمیدانیم ، و میگوئیم : هرکدام از انبیاء علیهم السلام از تمام اولیاء برترند .

(۹۹) به کرامات اولیاء ایمان داریم ، و از طریق مراجع مؤثق تأیید شده است .

لغت شناسی :

(کرامات) عبارتست از آنچه که خداوند از خوارق عادات برای صالحین فراهم میآورد.

شرح :

(۹۷) علماء سابقون از صحابه و تابعین ، اهل صلاح و پیروان سنت و اهل فقه را جز بخوبی یاد

نمی کنیم و آنان را مدح و ثنا میگویم ، هرکس از آنان به بدی یاد کند او برسبیل ضلالت و گمراهی است . زیرا که محبت آنها واجب است ، و گوشت هایشان برای کسانی که از آنان به بدی یاد میکنند مسموم است . اشاره است به آیه ﴿ اَتُحِبُّ اَحَدَكُمْ اَنْ يَّأْكُلَ لَحْمَ اَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ﴾ - آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد ، پس از آن اکراه دارید . - (حجرات: ۱۲)

(۹۸) قایل به افضلیت اولیاء بر انبیاء نیستیم، چنانکه بعضی از اهل ضلالت مثل ابن عربی و دیگران گفته اند ، بلکه میگوئیم: یک پیامبر بر همه اولیاء جهان فضیلت دارد . زیرا که خداوند آنان را برگزیده و به رسالت انتخاب فرموده است و به آنان حکمت را بخشیده است. خداوند فرموده است : ﴿ اَللّٰهُ يَصْطَفِيْ مِنْ اَلْمَلٰئِكَةِ رُسُلًا وَمِنْ اَلنَّاسِ ﴾ سوره الحج آیه ۷۵ - خداوند از میان فرشتگان و مردم پیغمبرانی را برمیگزیند . -

(۹۹) به آنچه درباره کرامات اولیاء آمده ایمان داریم . یعنی به آنچه که از خوارق عادات خداوند به آنان بخشیده و به اثبات رسیده ایمان داریم ، و آنچه را که به اثبات نرسیده رد میکنیم ، اصل در این مورد فرموده خداوند است: ﴿ كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَنْمَرِيْمُ اِنِّيْ لَكَ هٰذَا هَدٰٓءًا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ﴾ سوره آل عمران آیه ۳۷ - هرگاه که ذکر یا در محراب بر او وارد میشد ، نزدش روزی مییافت ، گفت : ای مریم این غذا از کجا است که برایت آمده است ؟ گفت : آن از پیشگاه خدا است . - البته به آنچه که درباره اولیاء خدای رحمان آمده و فقط شامل اهل طاعت و رضوان و ایمان است ایمان داریم نه به آنچه از خوارق عادات که برای بعضی از اولیاء شیطان اتفاق افتاده است .

خلاصه :

اهل علم از سلف صالح را جز به نیکی یاد نمیکنیم .

قایل به افضلیت اولیاء بر انبیاء نیستیم.

به کرامات اولیاء که به اثبات رسیده ایمان داریم .

خودآزمائی :

(۱) موقف ما درباره سلف صالح چیست ؟

- (۲) آیا جایز است که گفته شود ولی بر نبی افضلتر است ؟
 (۳) کرامات اولیاء چیست ؟ دلیل بر جواز آن بیاورید .

قسمت سی ام

(۱۰۰) به علامات قیامت ایمان داریم ، از جمله خروج دجال و نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان و طلوع خورشید از مغرب و خروج دابۀ الارض از جایگاه خود .
 (۱۰۱) هیچ کاهن و منجم و غیبگوئی را تصدیق نمیکنیم ، وهم چنین کسی را که مخالف کتاب و سنت و اجماع امت باشد ، تأیید نمیکنیم .

لغت شناسی :

(اشراط) جمع شرط یعنی علامت .

(کاهن) کسیکه ادعای علم غیب دارد .

(عراف) منجم

شرح :

(۱۰۰) ایمان داریم که برای قیامت علاماتی است که در هنگام قرب و نزدیکی قیامت آشکار میشود . این علامات را پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی درباره قیامت بیان فرموده است :
 (قیامت برپا نمیشود تا ده نشانه را مشاهده کنید) و پیامبر این علامت ها را بیان فرمودند .
 (از آنجمله : دجال ، دابه ، طلوع خورشید از مغرب ، نزول حضرت عیسی بن مریم...) این حدیث از صحیح مسلم (۳۱۵/۴) وابن ماجه (۲۵۸/۲) آمده است . اینها علامات کبری قیامت هستند ، و البته علامات صغری نیز وجود دارد .

(۱۰۱) هیچ کاهن و منجمی را تصدیق نمیکنیم ، آنانکه ادعای غیب دارند و اخبار غیبی میدهند زیرا که خداوند متعال میفرماید: ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾ سوره القمان آیه ۳۴ — هیچکس نمیداند فردا چه کسب میکند .

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ سوره النمل آیه ۶۵ — بگو

هر که و هر چه در آسمان و زمین است بجز خدا کسی غیب نمیداند .

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: (هر کس به نزد منجم و یا غیبگو برود و او را در گفته اش تصدیق کند به آنچه بر محمد نازل شده کافر شده است) ترمذی (۱۲۵۵) حاکم (۳۶/۱). هم چنین کسیکه چیزی مخالف کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و اجماع امت ادعا کند رد میکنیم و قبول نمیکنیم ، هر کسی که باشد فرقی ندارد .
خلاصه :

به علامات کبری قیامت ایمان داریم .
غیبگویان و منجمان را تکذیب میکنیم .
هر کسی که ادعایی برخلاف کتاب و سنت و اجماع کند او را تکذیب میکنیم .
خودآزمائی :

- (۱) معنی علامات قیامت چیست و ۴ مورد آن را ذکر کنید ؟
(۲) حکم کسی که نزد غیبگویان و منجمان برود و آنان را تصدیق کند چیست ؟

قسمت سی و یکم

(۱۰۲) جماعت را حق و صواب میدانیم ، و تفرق و جدائی را انحراف و عذاب .
(۱۰۳) دین خدا در زمین و آسمان یکی است ، و آن دین اسلام است ، خداوند تعالی فرموده است : ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ سوره آل عمران آیه ۱۹ - حقا که دین حقیقی و صحیح در پیشگاه خدا اسلام است - .
﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ سوره المائده آیه ۳ - و راضی شدم که دین اسلام دین شما باشد - .

(۱۰۴) اسلام دین وسط و میانه بین غلو و تقصیر و بین تشبیه و تعطیل و بین جبر و قدر و بین امید و ناامیدی است .
لغت شناسی :
(زیغ) میل و انحراف از حق .
شرح :

(۱۰۲) جماعت را حق و صواب میدانیم ، و جماعت همان طریق مستقیم یا همان فرقه ناجیه می باشد . جماعت همان روشی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آن قرار داشته است، و غیر آن ضلالت و گمراهی و انحراف و میل از حق است که عذاب دنیا و آخرت را در پی دارد .

خداوند فرموده است : ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ

بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ سوره الانعام آیه ۱۵۳ - این است راه مستقیم من ، از آن پیروی کنید و از راهای دیگران پیروی نکنید که شما را از راه خدا جدا میکند .

(۱۰۳) دین خدا یکی است و آن اسلام است ، خداوند متعال فرموده است : ﴿إِنَّ الدِّينَ

عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ سوره آل عمران آیه ۱۹ - حقا که دین حقیقی و صحیح در نزد خدا اسلام است .

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾

سوره آل عمران آیه ۸۵ - هر کس دینی غیر از اسلام را بجوید هرگز از او پذیرفته نمیشود و او در آخرت از زیانکاران است .

﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ سوره المائده آیه ۳ - و راضی شدم که اسلام دین شما باشد .

پس اسلام همان دین حق است که خداوند همه پیامبرانش را بخاطر آن فرستاده است . و آن اینکه جز خدا پرستش نشود ، و پرستش خداوند باید براساس شریعت او باشد . هیچ پیامبری نبوده مگر آنکه رسالت او اسلام بوده است . قرآن کریم خبر داده که فرزندان یعقوب گفتند:

﴿وَوَحْنُ لَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ سوره البقره آیه ۱۳۳ - و ما تسلیم او هستیم .

حضرت موسی علیه السلام فرموده است : ﴿يَنْقُومُ إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ

كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ سوره یونس آیه ۸۴ - ای قوم من اگر بخدا ایمان دارید پس بر او توکل کنید اگر مسلمان هستید .

بلقیس گفته است: ﴿وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۴۴﴾ سوره النمل آیه ۴۴
- واسلام آوردم با سلیمان به پیشگاه خدا پروردگار جهانیان - .

یاران حضرت عیسی علیه السلام گفته اند: ﴿إِنَّمَا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ﴾ ﴿۴۵﴾
سوره آل عمران آیه ۵۲ - به خدا ایمان آوردیم ، و گواه باش که ما مسلمان هستیم - .

(۱۰۴) اسلام دین وسط و میانه است ، چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ
جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ سوره البقره آیه ۱۴۳ - و بدینسان شما را امت میانه قرار دادیم - .

اسلام دین وسط است ، هم در عبادت زیرا بین غلو و تقصیر قرار دارد ، وهم وسط ، در حق پیامبر
صلی الله علیه وسلم که درباره ایشان غلو و تقصیر نمیکند . و در باب صفات خداوند نیز وسط
است ، زیرا نه خدا را به خلق تشبیه میکند و نه صفات خدا را از لحاظ معانی و مفهوم نفی و
تعطیل میکنند ، و نیز میانه است در قدر زیرا که اراده انسان را نفی نمیکند چنانکه جبریه
معتقد است ، و نه انسان را خالق افعال میداند چنانکه قدریه معتقد هستند . و نیز میانه است
بین ایمن بودن از تدبیر خداوند و یأس و ناامیدی از رحمت خداوند .

قسمت سی و دوم

(۱۰۵) این است دین و اعتقاد ما بطور ظاهر و باطن . ما به پیشگاه خداوند اظهار برائت میکنیم
از هر کسیکه با آنچه ذکر کردیم و بیان نمودیم مخالف باشد . از خداوند متعال میخواهیم که ما
را برایمان ثابت قدم بدارد ، زندگی ما را با ایمان ختم نماید ، و ما را از هوا و هوسهای مختلف
و آراء و نظریات متفرقه و مذاهب پست و فاسد همانند مشبه و معتزله و جهمیه و جبریه و
قدریه و غیر آنان که مخالف سنت و جماعت هستند و حلیف و هم پیمان ضلالت و گمراهی
هستند محفوظ بدارد .

ما از آنها بیزاریم و آنها در نزد ما اهل گمراهی و فساد هستند و خدا است که توفیق و عصمت را
ارزانی میفرماید .

لغت شناسی :

(الرَدِّيَّةُ) فاسد و پست .

شرح :

(۱۰۵) ما دین و عقیده خود را بیان کردیم ، و آن عبارتست از همه آنچه ذکر کردیم. این اعتقاد ما در ظاهر و باطن است . و از جمله کسانی که ظاهرشان غیر از باطن شان میباشد نیستیم ، به پیشگاه خداوند تبری میجوئیم از هر سخن و از هر کسیکه مخالف حتی یکی از موارد فوق الذکر باشد. از خداوند مسئلت داریم که ما را بر ایمان ثابت قدم بدارد . چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرمود: (ای گرداننده دلها ، قلبم را بردین خود ثابت بدار) مسند امام احمد (۱۸۲/۴) ابن ماجه (۷۲/۱) ح (۱۹۹) مستدرک حاکم (۵۲۵/۱) الشریعة آجری (ص ۳۱۷) ابن منده الرد علی الجهمیه ص ۸۷ .

و اینکه خداوند ما را از هواها و هوسهای مختلف و اوهام فاسد و آراء و نظریات متفرقه درمسایل اعتقادی حفظ فرماید ، و نیز ما را از سقوط دراندیشه های نادرست و مذاهب فاسد همانند مشبه و معتزله و جهمیه و جبریه و قدریه و سایرین باز دارد زیرا که آنان با سنت و جماعت مسلمین ، جماعت حق مخالفت کرده اند ، و باضالت و گمراهی موافق و همراه شده اند و با آن پیمان بسته و به حمایت از گمراهی سخن گفته اند ، پس ما بیزاری میجوئیم از آنها زیرا برمسلمان لازم است که از اهل کفر و بدعت بیزاری بجوید و برآنان حکم کند که آنها گمراهان فاسد هستند که مذاهب و اندیشه و آراء شان به فساد دچار شده است .
خداوند نگهدارنده و یاری دهنده و صاحب توفیق است . درود و سلام و برکت خداوند بر پیامبر ما حضرت محمد باد .

تألیف : دکتر محمد بن عبدالرحمن الخمیس